



اعلامیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به مناسبت آغاز سال تحصیلی ۱۴۰۴-۱۴۰۵

سال تحصیلی جدید در شرایطی آغاز می‌شود که میلیون‌ها خانواده‌ی کارگری و تهیدست با هزینه‌های کمرشکن آموزشی روبه‌رو هستند. بر اساس آمار رسمی هزینه‌ی نوشت‌افزار در مقطع ابتدایی از حدود ۲.۵ میلیون تومان در سال ۱۴۰۳ به ۳.۵ تا ۴ میلیون تومان در سال جاری رسیده است و برای دانش‌آموزان متوسطه اول و دوم، این رقم به ۵ تا ۸ میلیون تومان افزایش یافته است. به این قیمت‌ها، هزینه‌ی تأمین کیف و کوله‌پشتی، هزینه‌ی لباس فرم مدارس و هزینه‌ی سرسام آور سرویس رفت و آمد مدارس در طول سال از ۶ تا ۱۵ میلیون تومان و شهریه که تحت نام کمک‌های اجباری از والدین اخذ می‌گردد را هم اضافه کنید، یک کارگر با حداقل دستمزد ماهانه ۱۲ میلیون تومان که بیش از ۵۰ درصد آن صرف کرایه‌ی خانه می‌شود چگونه می‌تواند از عهده‌ی تأمین هزینه‌ی آموزش فرزندانش برآید؟

آنچه فاجعه‌بار است، افزایش شدید شمار کودکانی است که در فقر مطلق زندگی می‌کنند. این کودکان در خانواده‌هایی زندگی می‌کنند که در آمدشان سه یا چهار مرتبه کمتر از هزینه‌ی تأمین سبب معیشت یک خانواده کارگری است. مسئله‌ی آنها افزایش قیمت نوشت‌افزار، لباس فرم و ... نیست، زمانی که قیمت مواد غذایی و کالاهای اولیه مورد نیاز زندگی



اوضاع خاورمیانه در پرتو اوضاع جهانی
گزارش به کنگره نوزدهم کومه‌له



گزارش سیاسی به کنگره
نوزدهم کومه‌له
اوضاع سیاسی ایران،
کردستان و وظایف کومه‌له



رسالت و وظایف کومه‌له برای رفع ستمگری ملی با تکیه بر نیروی کارگران و زحمتکشان و مردم آزاده کردستان

بیانیه کمیته مرکزی کومه‌له
به مناسبت سومین سالروز جنبش انقلابی ژینا شهریور ۱۴۰۴

اعلامیه تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست ایران به مناسبت سومین سالگرد قتل حکومتی ژینا



چپ محور مقاومت، بازوی امپریالیسم شرق محور

مبارزات معلمان و جنبش کارگری!

جمهوری اسلامی در مسیر تسلیم یا «سازش قهرمانانه»؟

اطلاعیه حزب کمونیست ایران

در حمایت از اعتصاب و اعتراضات کارگران آلومینیوم سازی اراک

موج جدید زن‌کشی در ایران، قوانین حکومت اسلامی ابزار قتل زنان

جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود!

زیر نظر هیئت تحریریه

سردبیر: هلمت احمدیان

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

- * جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.
- * استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- * مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.
- * جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.
- * مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

تماس با
کمیته تشکیلات دلال کشور
حزب کمونیست ایران

hvfaalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

009647710286193
0046760854015
004799895674
00436601195907

تماس با
کمیته تشکیلات
دلال شهرها

komite.shahrha@gmail.com

و افسار فرودست جامعه را نیز مطرح کرده اند. اگر اخراج معلمان مبارز در کردستان و یا بگير و ببند آنان در شهرهای دیگر ایران، با اعتراض بخش های مختلف جامعه بویژه فرودستان روبرو می شود، ریشه در همین واقعیت های اجتماعی دارد. شعار «کارگر، معلم، دانشجو، اتحاد اتحاد» در کوهپیمایی باشکوه سنج در حمایت از معلمان اخراجی نیاز به این همبستگی علیه وضع موجود را فریاد می زند.

معلمان در جریان مبارزات خود تجارب ارزنده ای در زمینه سازمانیابی و برپایی اعتصابات و اعتراضات سراسری به دست آورده اند. دانش آموزان می توانند با درس گرفتن از تجربه با ارزش معلمان و جنبش دانشجویی در سالهای اخیر، شوراهای، کانون ها و انجمن های دانش آموزان را ایجاد کنند. جنبش های دانشجویی و دانش آموزی و معلمان می توانند در همبستگی با هم پرچم خواسته های آزادیخواهانه و برابری طلبانه موجود در جامعه را بر افرازند و در همراهی با خانواده هایشان سیاست های بورژوازی، امنیتی و ارتجاعی رژیم اسلامی در عرصه آموزش و پرورش را به عقب برانند.

حزب کمونیست ایران ضمن تبریک آغاز سال تحصیلی جدید، از ایستادگی و مبارزات معلمان، دانشجویان، دانش آموزان و استادان انقلابی در یکسال گذشته صمیمانه قدردانی می کند و تلاش های آنان برای ایجاد همبستگی و اتحاد با جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی را ارج می نهد. حقیقت این است که نظام سرمایه داری تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی نه می تواند نان بدهد، نه مسکن، نه بهداشت، نه آموزش، نه برق، نه آب و نه هوای تازه برای نفس کشیدن. این نظام را باید با انقلاب کارگری به زیر کشید، تا افق آزادی بی قید و شرط سیاسی، برابری و رفاه و امنیت انسان و سوسیالیسم را به روی جامعه و کودکان این سرزمین گشود.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۲۶ شهریور ۱۴۰۴

۱۷ سپتامبر ۲۰۲۵

بسیار سریع تر از دستمزدها افزایش می یابند، آنگاه نه تنها سفره ها خالی تر و خالی تر می شوند، بلکه کودکان از یک اتاق گرم، از تخت خواب، یک میز و صندلی ساده و ... محروم می شوند. فراتر از اینها رنج و خشم پدر و مادرهایی که از عهده تامین زندگی بر نمی آیند، احساس شرم کودکانی که فقط به خاطر فقر از جانب هم کلاسی هایشان طرد می شوند آرامش محیط خانواده را بر هم می زند. بنابراین زخم های جامعه طبقاتی و آموزش طبقاتی چنان عمیق و چند لایه هستند که هیچ آمار و ارقامی نمی تواند ابعاد آن را به تصویر بکشد.

بازتاب شکاف عمیق طبقاتی و خصوصی سازی ها در نظام آموزشی صدها هزار کودک را از آغاز درس و مدرسه محروم و به میان خیل عظیم کودکان خیابان رانده و صدها هزار دانش آموز را نیز از چرخه تحصیل خارج و روانه بازار کار کرده است. اما به رغم این اوضاع فاجعه بار، روند رو به گسترش اعتراضات و اعتصابات کارگران، معلمان، بازنشستگان، مبارزه شکوهمند زنان، تسلیم ناپذیری جنبش دانشجویی، ابتکار عمل فعالین اجتماعی در جنبش انقلابی کردستان در برپایی همایش های توده ای، جنبش نه به اعدام در پشت میله های زندان، چشم انداز امید بخشی به روی جامعه گشوده است. اگر جنبش کارگری فضای سیاسی و مبارزاتی را در جامعه زنده نگاه داشته، اگر جنبش زنان نظام آپارتاید جنسی را به عقب رانده و چهره خیابان ها و شهرهای ایران را تغییر داده، جنبش معلمان، دانشجویان و دانش آموزان نیز در جریان جنبش انقلابی ژینا چنان مهر خود را به محیط دانشگاه و مدرسه کوبیده اند که حکومت اسلامی سرمایه داران با تکیه دستگاه ایدئولوژیک، نهادهای امنیتی و استخدام هزاران طلبه حوزه علمیه برای رواج افکار پوسیده و خرافات مذهبی و با نهادینه کردن فساد به ویژه در زمینه عزل و نصب نتوانسته جلو این روند را بگیرد.

ایستادگی و اعتراضات معلمان و جنبش دانشجویی علیه سرکوبگری های رژیم جمهوری اسلامی و در دفاع از امنیت و حرمت دانشجویان و دانش آموزان و مبارزات آنان برای پیگیری مطالبات برحق شان تأثیرات زیادی بر فضای مدارس، دانشگاهها و فضای سیاسی کل جامعه بجای گذاشته است. معلمان با تأکید بر خواست تحصیل رایگان برای همه کودکان و رفع تبعیض ها و افزایش حقوقها به بالای خط فقر و خواست منع کالایی شدن آموزش و درمان و بهداشت، در عالم واقع خواستهای کارگران و تهیدستان شهری

بیانیه کمیته مرکزی کومه له به مناسبت سومین سالروز جنبش انقلابی ژینا شهریور ۱۴۰۴

از ۲۵ شهریور سال ۱۴۰۱، زمانی که قتل حکومتی ژینا امینی به مانند جرقه ای خشم و اعتراض توده های به جان آمده از بیش از چهار دهه حاکمیت رژیم جنایتکار اسلامی را شعله ور ساخت، سه سال می گذرد. این خیزش انقلابی که با نام رمز ژینا و زن، زندگی، آزادی رقم خورد با شکوهی چند برابر عظیم تر از خیزش های قبلی پا به میدان گذاشت و در همان روزهای اول، جنبش انقلابی کردستان، جنبش زنان و جنبش دانشجویی و اعتراضات تهیدستان حاشیه شهرها را به هم پیوند زد و چنان صاعقه آسا گسترش یافت که سران رژیم و نیروهای سرکوبگر آن را سراسیمه کرد. این جنبش انقلابی با پیشتازی زنان و با شعار "زن، زندگی، آزادی"، "نه روسری، نه توسری، آزادی، برابری" و "مرگ بر دیکتاتور" پایه های ایدئولوژیک حکومت اسلامی را در هم کوبید و زنگ بن بست اسلام سیاسی به مثابه الگوی حکومتی را با بانگ رسا به صدا در آورد.

خیزش ژینا بحران درونی رژیم جمهوری اسلامی را تشدید کرد و نشان داد که این رژیم فقط با زور سرکوب بر دریای نفرت و انزجار عمومی حکومت می کند. این جنبش لیبرالیسم بورژوازی ایران را که تحت عنوان مرزبندی با خشونت در تلاش بود مفهوم انقلاب تخطئه کند عقب راند، ذهنیت انقلابی را تقویت کرد و بار دیگر سوژه انقلاب را بر سر زبان ها انداخت. این برآمد توده ای و محدودیت های آن، درک ضرورت سازمانیابی و شکل دادن به عنصر رهبری را در همه جنبش های رادیکال اجتماعی تقویت کرد. جنبش انقلابی ژینا بیش از هر زمان دیگری به مبارزه زنان ایران علیه نظام آپارتاید جنسیتی مقبولیت اجتماعی و جهانی بخشید و همبستگی افکار پیشرو در سراسر جهان را برانگیخت.

اکنون و در آستانه سومین سالروز جنبش انقلابی ژینا، رژیم جمهوری اسلامی در ضعیف ترین موقعیت دوران حیات خود قرار گرفته است. تعمیق بحران اقتصادی و فرسودگی و ویرانی زیرساخت های تولید و انتقال انرژی، بحران محیط زیست، اکنون خود را در بحران شدید انرژی و سقوط بیش از پیش ارزش ریال و تورم و گرانی افسار گسیخته و درماندگی رژیم در تأمین نان و آب، برق و هوای سالم برای تنفس بروز داده است. زنان به پشتوانه دستاوردهای جنبش انقلابی ژینا چهره خیابانها و شهرهای ایران را تغییر داده اند. شکست سیاست راهبردی منطقه ای و فروپاشی نیروهای "محور

مقاومت"، یکی دیگر از ارکان استراتژی بقای رژیم را ویران، و شکست مفتضحانه جمهوری اسلامی در جنگ دوازده روزه، سران این رژیم را حتی در میان صفوف خودی ها از اعتبار ساقط کرده است. ناتوانی رژیم در پاسخگویی به مطالبات کارگران، بازنشستگان و پرستاران و فرودستان جامعه، تداوم و گسترش این جنبش ها را اجتناب ناپذیر کرده و این مجموعه، جنگ و جدال جناح ها و بحران حکومتی را وارد فاز نوینی کرده است.

جنبش کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی و



اعتراضی طی سالهای اخیر زیر پوست سرکوب پلیسی و اختناق جمهوری اسلامی در زمینه سازمانیابی نیز پیشرفت کرده اند. همزمان وجود طیف گسترده ای از فعالان و رهبران رادیکال جنبش کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی که در جریان سازماندهی این اعتراضات و اعتصابات پا به جلو نهاده اند، ماتریال انسانی شکل دادن به یک رهبری سراسری را فراهم آورده است. در حالی که روند رو به گسترش جنبش های اجتماعی و اعتراضی و ارتقای سازمانیابی آنها در ابعاد سراسری ادامه دارد و با اینکه مردم کردستان در جریان جنبش انقلابی زن، زندگی، آزادی در اتحاد و همبستگی با جنبش سراسری نشان دادند که سرنگونی جمهوری اسلامی و تحقق خواسته های خود را از همین مسیر تعقیب می کنند، اما احزاب ناسیونالیست با امید بستن به براندازی رژیم اسلامی از مسیر مداخله اسرائیل و آمریکا، عملاً برای به بیراهه بردن مردم کردستان تلاش می کنند. این جریان ها در راستای پروژه براندازی رژیم اسلامی با کمک قدرتهای خارجی، در مسیر شکل دادن به یک چتر سیاسی واحد قرار گرفته و برای حاکمیت احزاب در کردستان بعد از براندازی رژیم نقشه کشیده اند. نقشه راه این نیروها تدارک حاکمیت احزاب و یکه تازی نیروی های مسلح آنها در "دوره گذار" بعد از براندازی جمهوری اسلامی است.

اما برخلاف این احزاب و نیروها که به دخالت قدرتهای سرمایه داری خارجی امید بسته اند، اکنون حلقه کلیدی در مبارزه برای به زیر کشیدن رژیم جمهوری اسلامی، و بهترین راه برای گرامیداشت یاد ژینا و همه جانباختگان این جنبش انقلابی و گرامیداشت این ابتکار عمل توده ای، گسترش جنبش های اجتماعی و اعتراضی علیه گرانی و فقر و بیکاری، کمبود آب و برق، علیه سیاستهای جنگ افروزانه و علیه مجازات اعدام و برای آزادی زندانیان سیاسی می باشد. گرامیداشت سومین سالگر جنبش انقلابی ژینا را با اشکال گوناگون اعتراض علیه این محرومیت ها و بی حقوقی ها در هم آمیزیم. در سومین سالگرد جنبش ژینا باید عزم کنیم که صفوف خود را متشکل کنیم. فقط با گسترش جنبش های اجتماعی و اعتراضی و با ایجاد تشکل های توده ای در محل کار و زیست کارگران، با ایجاد کمیته ها و نهادهای توده ای در روستاها و محلات شهرها، با ایجاد تشکل های زنان در محلات و ... است که می توان هر گونه خلاء در مدیریت و اداره جامعه در نتیجه ضعف دولت مرکزی را با مدیریت نهادهای توده ای برخاسته از دل توده ها پر کرد. فقط با ایجاد این سازمانها و نهادهای توده ای است که با وزیدن نخستین نسیم انقلاب و بهبود توازن قوا، کارگران و زحمتکشان و مردم ستمدیده کردستان قادر خواهند شد از پایین و با تکیه بر این نهادها اداره و مدیریت جامعه را مستقیماً در دست بگیرند.

کارگران و زحمتکشان و مردم ستمدیده کردستان تنها با سازمانیابی و تشکل یابی در شوراها، کمیته ها و دیگر نهادهای حاکمیت توده ای است که با فروپاشی نیروهای مسلح رژیم در کردستان می توانند در ابعاد توده ای مسلح شوند و با نیروی مسلح خود از حاکمیت و دستاوردهای خود حفاظت کنند. کارگران و زحمتکشان و مردم ستمدیده کردستان تنها با سازمانیابی و تشکل یابی در شوراها و دیگر نهادهای حاکمیت توده ای است که می توانند برای پاسخ فوری به نیازهای عاجل اقتصادی مردم، برای مقابله با فلاکت اقتصادی نقشه بزنند، آزادیهای بی قید و شرط سیاسی، لغو مجازات اعدام، برابری کامل حقوق زن و مرد، و جدائی دین از دولت و آموزش و پرورش را اعلام کنند، تفرقه اندازی ملی و مذهبی را خنثی، و برنامه حاکمیت شورایی توده ها برای ریشه کن کردن ستمگری ملی را اعلام کنند.

وضع خاورمیانه در پرتو وضع جهانی گزارش به کنگره نوزدهم کومه‌له

مرداد ۱۴۰۴ - اوت ۲۰۲۵

روسیه است. البته از سوی دیگر ناسیونالیسم عظمت طلب روسی نیز در این جنگ با مداخله نظامی در اوکراین سیاست توسعه طلبانه امپریالیستی خود را دنبال کرده است.

جنگ اوکراین بر زندگی و معیشت صدها میلیون تن از مردم جهان نیز تأثیرات مخربی برجا گذاشته است. دود اعمال تحریمهای اقتصادی آمریکا و دولتهای هم پیمان علیه روسیه، تا کنون مستقیماً به چشم کارگران و مردم فرودست در روسیه، اوکراین، اروپا و تمام جهان رفته است. آنان با پرداخت مالیاتهای سنگین و افزایش بی سابقه قیمت نفت و گاز و مواد خوراکی، بخش زیادی از هزینه این جنگ ارتجاعی را می پردازند. جنگی که نه تنها ربطی به آنان ندارد بلکه آسایش و امنیت شان را مورد تهدید قرار داده است.

تحولات سیاسی و اقتصادی چند سال اخیر در دنیا نشان می دهد که نقش رهبری آمریکا در دنیا بشدت تضعیف شده و جهان به سوی تثبیت نظام چند قطبی در حرکت است. حمله نظامی مستقیم و مقطعی آمریکا به حوثیها و به جمهوری اسلامی؛ نقش آمریکا و دولتهای اروپایی هم پیمان در همکاری با دولت نژادپرست اسرائیل در جنگ و نسل کشی غزه و لبنان؛ همکاری با دولت اردوغان در ساقط کردن دولت بشار اسد در سوریه و به قدرت رساندن گروه جهادی تحریر الشام، بخش دیگری از تلاشهای بوده که آمریکا در راستای نمایش قدر قدرتی در جهان در این مدت از خود نشان داده است. اما نه جنگ اوکراین و نه جنگ تعرفه‌ها و نه سیاستهای فاشیستی دولت ترامپ علیه پناهندگان و مهاجران، نتوانسته گشایشی در کاهش بحران و مانعی در روند رو به افول نقش هژمونی آمریکا ایجاد نمایند.

در فرایند گذار به سوی جهان چند قطبی، قطبهای جدید سرمایه داری با وجود موانع بزرگی که بر سر راه داشته‌اند، برای مقابله با هژمونی آمریکا و تأمین منافع خود به سوی ایجاد مکانیزم های جایگزین در حرکت بوده‌اند. در این رابطه قدرتهای منطقه‌ای خاورمیانه از جمله ترکیه، عربستان سعودی، امارات و قطر نیز با استفاده از فرصت پیش آمده، پیوندهای اقتصادی خود را با هم پیمانی "بریکس" به رهبری چین نیز گسترش داده‌اند.

بدون شک در جهان چند قطبی تثبیت شده با برتری چین بعنوان یک ابرقدرت سرمایه‌داری نیز سهم طبقه کارگر و اکثریت عظیم تبه‌دستان

کنگره نوزدهم کومه‌له را در شرایطی برگزار می‌کنیم که بحران ساختاری نظام سرمایه‌داری از پیش تشدید شده است. نظام سرمایه‌داری طی دو دهه گذشته غیر از تشدید استثمار، فقر و فلاکت اقتصادی، جنگ و ناامنی، تعمیق شکاف بین فقر و ثروت و نابودی محیط زیست هیچ چشم اندازی برای برون رفت از این بحران نداشته است. تداوم بحران اقتصادی، تنش و رقابت میان قدرتهای سرمایه‌داری برای سهم بری بیشتر در سطح جهانی و منطقه‌ای را افزایش داده و جهان را با مخاطرات بیشتری روبرو ساخته است. در این رقابتها نظام سرمایه‌داری حتی نتایج پیشرفت و تکامل علم و تکنولوژی، اتوماسیون و فن آوری و هوش مصنوعی را نیز که محصول کار و فکر طبقه کارگر است، به جای اینکه در جهت رفاه و آسایش و کاهش ساعت کار کارگران بکار گیرد، به تهدیدی علیه کارگران در بیکارسازیهای گسترده و کاهش دستمزدها مورد استفاده قرار داده است.

به قدرت رسیدن مجدد ترامپ بعنوان نماینده مولتی میلیاردرهای آمریکا با حمایت از صنایع داخلی، جنگ تعرفه‌ها، رویکرد فاشیستی و دست شستن کامل از دموکراسی لیبرالی دامنه تنش و رقابت در جهان را بیش از پیش افزایش داده است. تبعات این کشمکش و رقابتها موجب فقر و گرسنگی بیشتری شده و زندگی و معیشت کارگران و دیگر اقشار فرودست در دنیا را وخیم تر و ناامن تر کرده است. بنا به آمارهای موجود سال گذشته میزان گرسنگی در جهان دو برابر شده و برآورد مراکز اقتصادی نشان می‌دهد که امسال نیز بر خیل گرسنگان دنیا افزوده خواهد شد. این اوضاع محصول مناسبات سرمایه داری و بویژه مدل نئولیبرالیسم اقتصادی است. نئولیبرالیسم که زمانی به عنوان راهکاری برای مقابله با رکود اقتصادی و پاسخی به نیاز سرمایه مالی و رونق اقتصادی پا به عرصه گذاشت، اکنون هیچ راه حلی برای بحران ساختاری و مزمن سرمایه داری ندارد.

این درحالی است که آمریکا هنوز تلاش می‌کند افول قدرت اقتصادی خود در سطح جهان را با نشان دادن قدر قدرتی در عرصه نظامی جبران کند و هژمونی خود را به رقیبان اصلی تحمیل نماید. در قاره اروپا، طی بیش از سه سال و نیم جنگ و کشتار در اوکراین و صف آرایی ناتو در برابر روسیه بدون آنکه چشم اندازی برای پیروزی نظامی بر روسیه وجود داشته باشد، همچنان ادامه دارد. این جنگ امپریالیستی پیامد مستقیم تلاش های ناتو به رهبری آمریکا برای گسترش دامنه اعضای خود به کشورهای هم مرز با

شوراها و دیگر نهادهای حاکمیت مردم در کردستان می‌تواند با تکیه بر حضور مردم در صحنه سیاسی جامعه از رویارویی گروهها و احزاب مسلح جلوگیری کنند و پیشبرد اختلافات از طریق مبارزه سیاسی و به شیوه متمدانه را تضمین کنند. کارگران و زحمتکشان و مردم آزاده کردستان با اتکا به بیش از چهار دهه مبارزه انقلابی و مقابله با کشتار و سرکوبگری های رژیم جمهوری اسلامی،



ظرفیت و پتانسیل این را دارند که از استراتژی سیاسی، راهکارها و در واقع بیراهه احزاب و سازمانهای ناسیونالیست و اسلامی عبور کنند و در همبستگی با جنبش های پیشرو اجتماعی و انقلابی در سراسر ایران برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی، برپایی حاکمیت شورایی مردم در کردستان، تحقق حق تعیین سرنوشت و پایان دادن به ستمگری ملی و تأمین حقوق پایه ای کارگران و زحمتکشان کردستان پیروزمندانه گام بردارند.

از اینرو کومه له در آستانه سومین سالروز جنبش انقلابی زن، زندگی، آزادی، بار دیگر همه کارگران و زحمتکشان، جوانان، زنان و مردان آزاده کردستان، نهادها و فعالان عرصه های مختلف حیات اجتماعی را به دامن زدن به جنبش های اجتماعی و اعتراضی در اشکال گوناگون و به اتحاد حول آلترناتیو حاکمیت شورایی مردم در کردستان، فرا می خواند.

گرامی باد یاد ژینا امینی و همه جانباختگان

جنبش انقلابی ژینا

**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
زنده باد حاکمیت شورایی مردم در کردستان**

کمیته مرکزی کومه‌له

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

۱۹ شهریور ۱۴۰۴

۱۰ سپتامبر ۲۰۲۵



جامعه جز ادامه استثمار و فقر و ناامنی چیزی دیگر نخواهد بود.

رقابتها، تنشها و جنگهای قدرتهای سرمایه‌داری جهانی و منطقه‌ای نیز که تا کنون با هزینه تعرض به سطح معیشت کارگران و دیگر اقشار تهیدست جامعه در دنیا و با اعمال سیاستهای شوونیستی و ضد انسانی مهاجر ستیزی صورت گرفته است، در راستای انباشت بیشتر سرمایه بوده است. این امر خود یکی دیگر از مؤلفه‌های بحران سرمایه‌داری است که تمرکز سرمایه را نه حتی در دست اقلیتی قلیل بلکه در دست تعداد انگشت شماری از سرمایه داران از نوع ایلان ماسک، جف بیزوس ها و مارک زاکربرگ ها متمرکز کرده است.

تحت این شرایط، اعتصابات و اعتراضات کارگری علیه تعرض دولت ها به کار و زندگی و معیشت کارگران در سراسر جهان، جنبش جهانی همبستگی با مردم فلسطین علیه نسل کشی دولت اسرائیل و حامیان آن در ناتو، جنبش ضد آپارتاید نژادی و جنسیتی، جنبش دفاع از محیط زیست و مقابله با تعرض دولت ها به آزادی‌های سیاسی و ... در همان حال که امید به ساختن جهانی بهتر، جهانی آزاد و برابر را زنده نگه داشته، بستر مناسبی برای گسترش فعالیت سوسیالیستی در سراسر جهان فراهم آورده است. جنبش سوسیالیستی و انترناسیونالیستی طبقه کارگر در این دوره تاریخی و بر متن رشد مبارزات کارگری و جنبش های اعتراضی می تواند به یک قطب نیرومند سیاسی تبدیل گردد. ایجاد احزاب کمونیستی انقلابی که بتوانند مبارزات جاری کارگران علیه تعرض سرمایه و برای بهبود شرایط کار و زندگی را با استراتژی انقلاب کارگری و سوسیالیستی تلفیق کنند از پیش شرطهای پیشروی جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر در این مسیر است.

اوضاع عمومی خاور میانه:

در چند سال گذشته خاورمیانه همچنان یکی از کانونهای اصلی بحران و کشمکش میان قدرتهای منطقه‌ای و جهانی بوده است. می‌توان گفت در این مدت همه کشورهای منطقه خاورمیانه به شکلی دستخوش تغییر و تحول شده‌اند. جنگ و خونریزی، تخریب و آوارگی، گسترش فقر و بیکاری، گرسنگی و غیره از تبعات این جنگ و کشمکش ها بوده است. این فاجعه‌ها نه محصول حوادث و بلایای طبیعی بلکه پیامد تداوم بحران و تناقضات ریشه‌داری است که نظام سرمایه‌داری به جهان تحمیل کرده است. در این میان سه حکومت منطقه‌ای خاورمیانه یعنی جمهوری اسلامی، اسرائیل و ترکیه در برافروختن جنگ و ناامنی و کشتار بیشترین سهم را داشته‌اند. تحولات چند سال گذشته نشان می‌دهد که خاورمیانه همچنان مسیر گذار از نظم منطقه‌ای

و سفارت رژیم در سوریه نیز بارها توسط اسرائیل منفجر و ویران گردیدند. با این حال نه رژیم اسد و نه جمهوری اسلامی هیچ‌گاه نتوانستند در مقابل آن حملات عکس‌العملی نشان دهند.

این تعرضات برای جمهوری اسلامی در سوریه تحقیر و زبونی فراوانی در بر داشت. رژیم جمهوری اسلامی برای جبران این تحقیر و سرافکنندگی، احتیاج به زدن ضربه‌ای به اسرائیل به هر قیمتی داشت. حمله تروریستی حماس به اسرائیل در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ با این هدف و در زمانی بوقوع پیوست که پروسه نزدیک شدن عربستان سعودی بعنوان یک دولت پرنفوذ در دنیا عرب، در پیوستن به صلح ابراهیمی در حال انجام بود. علی‌خامنه‌ای با تبریک موفقیت این حمله تروریستی گفت: "حمله حماس اسرائیل را در مسیر نابودی قرار داد و این حمله در لحظه‌ای اتفاق افتاد که منطقه به آن نیاز داشت". اما متأسفانه مردم عادی در نوار غزه باج این اهداف و موضع ارتجاعی‌خامنه‌ای و رهبران حماس را با خون بیش از ۶۰ هزار کشته و ۱۳۰ هزار زخمی و ویرانی کامل نوار غزه، پرداختند. جمهوری اسلامی در این مدت نه تنها برای غزه کاری از دستش ساخته نبود، بلکه در داخل ایران نیز نتوانست از خود محافظت کند و شاهد فروپاشی همه آنچه‌ی بود که طی چهار دهه در منطقه سرهم کرده بود.

حمله اسرائیل به غزه سرآغازی بود برای حمله به حزب الله در لبنان؛ سقوط بشار اسد؛ کنترل حشد شعبی و حوثیها و سرانجام حمله به خود جمهوری اسلامی در داخل ایران و شکست کامل آنچه "محور مقاومت" و "استراتژی جنگ بازدارنده" نامیده بود. یکی دیگر از نتایج این جنگها سقوط و فروپاشی "اقتدار" حکومت فاسد جمهوری اسلامی بود.

فلسطین:

دور جدید جنگ و نسل کشی ۲۱ ماهه دولت اسرائیل علیه مردم ستمدیده فلسطین، نه تنها هنوز پایان نیافته بلکه در ماه گذشته تشدید شده است. اقدامات نژاد پرستانه و فاشیستی دولت اسرائیل در نوار غزه در جلوگیری از ورود مواد زیستی و خوراکی و گرسنگی دادن به کودکان و بزرگسالان تا مرحله قحطی و مرگ تدریجی، بُعد بزرگتری از جنایات دولت اسرائیل علیه بشریت بوده است. این اقدامات سیاستی اشغالگرانه و با هدف اعمال فشار برای قبول طرح کوچ اجباری مردم نوار غزه به کشورهای دیگر بوده است. اما با وجود انجام این همه جنایات، نتانیاهوی جنگ طلب تا حال نتوانسته به اهداف خود در این جنگ یعنی آزادی گروگانها، نابودی حماس و تأمین امنیت اسرائیل دست یابد.

در چنین شرایطی کارگران و مردم ستمدیده فلسطین برای نجات از وضعیت فلاکتباری که دولت

تحت رهبری آمریکا به سوی نظم متأثر از دنیای چند قطبی را طی می‌کند. این کشمکش و رقابتها می‌تواند بستری برای جنبشهای اجتماعی رادیکال و جریانات چپ و کمونیست باشد تا با گسترش مبارزات سازمان یافته، مهر خود را بر تحولات اجتماعی در هر یک از کشورهای منطقه بکوبند.

شکست سیاست "استراتژی جنگ بازدارنده" جمهوری اسلامی و فرپاشی "محور مقاومت" رژیم جمهوری اسلامی از همان ابتدای به قدرت رسیدنش، برای بقای خود سیاست دخالت در کشورهای منطقه و تشکیل جریانات اسلامی شیعه را در دستور کار خود قرار داد. خمینی این هدف را با راهکار صدور آنچه خود "انقلاب اسلامی" با هدف نابودی اسرائیل نامید، پیگیری کرد. جمهوری اسلامی با بهره‌گیری از شرایط جنگ ارتجاعی ایران و عراق، به تشکیل گروههای تروریست اسلامی شیعه در عراق و حزب الله در لبنان پرداخت؛ با گروه ارتجاعی و تروریست "جهاد اسلامی" در فلسطین نزدیکترین رابطه برقرار ساخته و کل امکانات مالی و تسلیحاتی و دیگر نیازهای این گروه را نیز تأمین نموده است. رژیم اسلامی تلاش کرد در عربستان، اردن بحرین و دیگر کشورها نیز گروهها وابسته به خود تشکیل دهد اما با شکست مواجه گردید. هدف جمهوری اسلامی از این اقدامات ایجاد نیروهای وابسته به خود و به کارگیری آنها در ایجاد تنش و آشوب و جنگهای نیابتی به منظور تبدیل شدن به یک قدرت برتر منطقه‌ای تضمین بقای خود بوده است.

جمهوری اسلامی بر متن فقر و فلاکت کارگران و توده‌های مردم گرسنه این کشورها از سویی و ماهیت دیکتاتوری و سرکوبگرانه دولتها از سوی دیگر، با صرف صدها میلیارد دلار این پروژه‌ها را پیش برد. این دخالت آشکار رژیم اسلامی در امور دولتهای منطقه با مخالفت و مقاومت آنان روبرو گردید و موجب شد رژیم اسلامی سالها روابط پر تنش با آنها داشته باشد. حمایت جمهوری اسلامی از جریانات تروریست اسلامی، در همان حال بهانه و فرصتی ایجاد کرد تا کشورهای حوزه خلیج به زرادخانه سلاح های آمریکایی و اروپایی و محملی برای غارت منابع نفتی این کشورها تبدیل گردد.

جمهوری اسلامی در سوریه نیز که همجوار اسرائیل و لبنان است، سالها با دادن نفت مجانی، امکانات مالی فراوان و امتیازات زیاد به رژیم اسد (پدر و پسر)، از سوریه بعنوان پایگاه اصلی برای پیشبرد سیاستهایش استفاده می‌کرد. اما حضور جمهوری اسلامی در سوریه، از هر لحاظ برای حکومت اسلامی هزینه بردار بوده است. صدها نفر از فرماندهان و دیگر رده‌های سپاه پاسداران که تحت نام "مدافعان حرم" به سوریه اعزام شده بودند در آنجا کشته شدند. پایگاهها، انبارهای تسلیحات





اسرائیل با حمایت و پشتیبانی آمریکا و دیگر قدرتهای سرمایه‌داری از سویی و گروه تروریستی حماس و تشکیلات فاسد الفتح از سوی دیگر برایشان بوجود آورده اند، راهی جز تلاش برای سازماندهی مبارزات توده‌ای در همبستگی با کارگران و نیروها آزادیخواه و جریانات پیشرو و انقلابی اسرائیل ندارند. مردم اسرائیل طی این مدت در همان حال که مخالف اقدامات تروریستی حماس و دیگر نیروهای مورد حمایت جمهوری اسلامی بوده‌اند، بارها مخالفت خود را با سیاستهای فاشیستی و اشغالگرانه دولت اسرائیل علیه مردم فلسطین اعلام داشته و علیه آن دست به اعتراض زده‌اند. در سطح جهانی نیز اگر آمریکا و دیگر دولتهای سرمایه‌داری از سیاست نسل‌کشی دولت نتانیاهو حمایت کرده و یا در مقابل آن سکوت اختیار کرده‌اند، در جبهه مقابل جنبش عظیم همبستگی با مردم فلسطین از حق آنان در تعیین سرنوشت خود دفاع کرده است. این جنبش اصیل قابل پشتیبانی است و باید آنرا تقویت نمود.

جنایات روزانه دولت اشغالگر اسرائیل در مقابل چشم سران آمریکا و قدرتهای اروپایی که خود را مدافع "دمکراسی و حقوق بشر" معرفی می‌کنند، انجام می‌گیرد. در واقع آنها با دفاع از دولت اسرائیل، در نسل‌کشی و همه جنایات دولت نتانیاهو شریک و سهیم هستند. حکومتهای ارتجاعی منطقه نیز که ریاکارانه سنگ دفاع از مردم فلسطین را به سینه می‌زنند و برای عادی سازی مناسبات با دولت اسرائیل و معامله با آمریکا صف بسته‌اند، در مقابل طرحها و جنایات اسرائیل و آمریکا علیه مردم غزه سکوت پیشه کرده‌اند. سکوت و همراهی دولتهای عربی در مقابل جنایات دولت اسرائیل بیانگر این واقعیت است که لایه‌های بورژوازی در کشورهای عربی نیز منافع خود را در هماهنگی با بورژوازی جهانی و منطقه‌ای می‌بیند نه دفاع از مردم فلسطین و تقابل با اسرائیل.

لبنان:

به دنبال شکست حزب الله لبنان بر اثر حملات اسرائیل و کشته شدن حسن نصرالله و صدها نفر دیگر از رهبران و کادرهای این حزب و تسلیم شدن این جریان، دست حزب الله از حاکمیت لبنان قطع گردید و برنامه خلع سلاح این حزب به جریان افتاده است. در سالهای گذشته مردم بیروت و دیگر شهرهای لبنان بارها نسبت به تعرضات، ناامنی، زورگویی، ترور، آدم ربایی و سرکوب حزب الله دست به اعتراض زدند و خواستار بیرون رفتن جمهوری اسلامی از لبنان شدند. که با حمله نظامی و ترور از جانب حزبالله و سایر مزدوران جمهوری اسلام روبرو می‌گردیدند.

با شکست حزب الله به عنوان مهم‌ترین گروه تروریست وابسته به جمهوری اسلامی، لبنان بعد از چهار دهه امکان یافت با حمایت فرانسه

حکومتی تشکیل دهد و دست حزب الله از دخالت در حکومت لبنان قطع گردد. جوزف عون و نواف سلام به عنوان رئیس جمهور و نخست تعیین شدند که هر دو موضعی قاطع علیه حزب الله و دخالت جمهوری اسلامی در لبنان دارند. با وجود این طی دو ماه گذشته حزب الله با تلاش جمهوری اسلامی چند بار در صدد تحرکاتی برای بازسازی تشکیلات نظامی خود و مقاومت در مقابل خلع سلاح برآمده است. اما زخمهای عمیقی که سیاست و عمل کرد حزب الله و جمهوری اسلامی طی چهار دهه گذشته بر پیکر جامعه لبنان برجای گذاشته است و تأثیرات مخرب آن بر زندگی و معیشت کارگران و مردم ستمدیده لبنان بر جای خواهد ماند.

اوضاع عراق:

به دنبال سرنگون ساختن صدام توسط آمریکا در سال ۲۰۰۳ و سرهم کردن دولت عراق از جانب آمریکا، عراق تا کنون نیز با هرج و مرج و بی ثبات مواجه بوده است. جمهوری اسلامی در عراق نیز با دخالت خود از طریق گروههای شیعه دست پرورده خود، بر تخریب و بی ثبات سازی بیشتر عراق افزود و به بهره برداری سیاسی، اقتصادی و نظامی از این کشور پرداخته است. جمهوری اسلامی با گسترش آگاهانه فساد در درون همه نهادهای حکومت عراق، برای دور زدن تحریمها، تاکنون از طرق گوناگون میلیاردها دلار از ثروت و سامان عراق را به تاراج برده است. قاسم سلیمانی با الگو برداری از سازمان سپاه پاسداران، به ایجاد نیروهای حشد شعبی در عراق پرداخت و با استفاده از فرصتی که داعش در عراق بوجود آورده بود، لایحه تثبیت حشد شعبی بعنوان یک نیروی نظامی قانونی عراقی را از تصویب پارلمان گذراند.

هریک از احزاب و گروههای شیعه برای خود جمعی را استخدام و مسلح کرده اند، به این بهانه هم بودجه های کلانی از عراق می‌گیرند و هم از آنها بعنوان نیروی سرکوب مخالفین جنبشهای پیشرو اجتماعی استفاده میکنند. این گروهها در جریان جنبش انقلابی اکتبر ۲۰۱۹، بیش از ۶۰۰ نفر از فعالین چپ و کمونیست و روشنفکران مترقی و مخالف دخالت جمهوری اسلامی را ترور کردند؛ ربودند؛ سربه نیست کردند. کارگران و مردم ستمدیده عراق برای نجات از این اوضاع فلاکت‌بار لازم است در درجه اول خود را از زیر بار حاکمیت میلیشیای شیعه وابسته به جمهوری اسلامی برهاند.

حوثی های یمن:

حوثی ها نسبت به سایر گروههای محسوب در باصطلاح محور مقاومت تا کنون باقی‌مانده اند. حوئی‌ها سالهاست در بن بست سیاسی و اقتصادی عمیقی گرفتار هستند. یمن با وجود آنکه جزو فقیر ترین کشورهای دنیا به حساب می‌آید، اما از موقعیت ژئوپولیتیک مهمی برخوردار است. زیرا در مسیر رفت و آمد کشتی‌هایی قرار گرفته که آسیا را به خاورمیانه

و دریای مدیترانه و اروپا وصل می‌کند. طی دو سال گذشته حوئی‌ها با استفاده از فرصت جنگ اسرائیل علیه مردم فلسطین در غزه، تحت عنوان دفاع از مردم فلسطین موشک‌هایی به سوی اسرائیل پرتاب کرده‌اند. از سوی دیگر به کشتی‌هایی که در مسیر خلیج عدن و دریای سرخ در رفت و آمد بودند نیز با هدف باج گیری شلیک می‌کردند و از طریق دادن مسیر امن به کشتی‌هایی که باج زیادی می‌پرداختند، صدها میلیون دلار به دست آوردند.

اما شلیک به کشتیها در مدخل دریای سرخ برای آمریکا و دیگر دولتهای سرمایه‌داری خط قرمز بود و موجب شد آمریکا در همکاری با بریتانیا و دیگر کشورها از روز ۲۵ اسفند به مدت ۵۰ روز حوئیها را به شدت بمباران کند. طی این حملات تلفات و خسارات زیادی به تشکیلات حوئی‌ها و زیرساختهای مدنی و نظامی آنها وارد آمد. در نتیجه مجبور به سازش و توافق با آمریکا شدند.

کارگران و توده‌های مردم رنج دیده یمن دهه‌هاست تحت حاکمیت نظام عشائیری در فقر و گرسنگی شدید به سر برده‌اند. طی ده سال گذشته حاکمیت حوئیها نیز به مثابه یک جریان سرمایه‌داری اسلامی و ارتجاعی نه تنها مردم یمن را از فقر و فلاکت نجات نداده، بلکه سرمایه و امکانات یمن را صرف تداوم بقای خود نموده و با برپایی جنگهای داخلی زندگی و معیشت مردم را وخیم تر کرده است. کارگران و مردم زحمتکش و محروم یمن برای رهایی از این زندگی مشقت بار راهی جز تلاش برای سازماندهی مبارزات توده‌ای و طبقاتی در جهت دخالت در سرنوشت خود و در همبستگی با کارگران و نیروها آزادیخواه و جریانات پیشرو و انقلابی در کشورهای منطقه ندارند.

سوریه:

با سقوط حکومت فاسد و ورشکسته بشار اسد، جمهوری اسلامی و محور مقاومتش بزرگترین ضربه را متحمل شدند. نه روسیه و نه جمهوری اسلامی که ۱۲ سال قبل حکومت بشار اسد را از دست اعتراضات توده‌ای نجات داده بودند، این بار نتوانستند برای نجات حکومت اسد کاری انجام دهند. به دنبال سقوط حکومت اسد با سناریوی مشترک آمریکا و ترکیه و با همکاری اسرائیل، گروه اسلامی و تروریست تحریر الشام وابسته به دولت ترکیه به قدرت نشاندند. احمد شرع از همان ابتدا بعنوان رئیس جمهور خود خوانده معرفی شد و کابینه خود را از میان مسئولان تحریر الشام یا جبهه النصره سابق تعیین کرد. علیرغم وجود ترکیب قومی و مذهبی متفاوت در سوریه، هیاتهایی که برای استقرار حکومت و تدوین قانون اساسی تعیین شدند نیز همگی از میان همان طیف برگزیده شدند.

به این ترتیب دولت دست‌نشانده اسلامی



تحریر الشام نشان داد که نمی تواند حامل آزادی و دموکراسی برای مردم سوریه باشد. این حکومت به لحاظ اقتصادی نیز طی ۸ ماه گذشته نتوانسته برنامه اقتصادی مشخصی برای اداره سوریه ارائه دهد. حتی حقوق کارمندان را نیز قهر و دیگر دولت‌ها می پردازند.

در واقع تشکیل دولت انتقالی در سوریه، در پی امضای قانون اساسی، کشتار علوی ها و دوروزی ها، زیر پا نهادن حقوق دیگر اقلیت ها، برسیمت نشاختن حقوق اولیه و دستاوردهایی که مردم کردستان سوریه طی ۱۴ سال گذشته به دست آورده اند و با جانفشانی در برابر تهاجم دشمنان رنگارنگ از آن دفاع کرده اند، تردیدی باقی نگذاشته است که این حکومت استبداد اسلامی در سوریه در تلاش است گام به گام پایه های حکومت خود را تثبیت کند. اما احمد الشرع در شرایطی می خواهد پایه های یک حکومت اسلامی را در سوریه تثبیت کند که اسلام سیاسی چه به عنوان راهکاری برای مقابله با قدرقدرتی اسرائیل و آمریکا در منطقه و چه به عنوان آلترناتیو حکومتی و اداره اقتصاد و جامعه به بن بست رسیده است. استقرار حکومت اسلامی در سوریه تکرار یک تجربه شکست خورده است.

بدون شک دولت اسلامی تحریر الشام نخواهد توانست پاسخگوی مطالبات و خواسته های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی کارگران و توده های مردم زحمتکش سوریه باشد که بیش از ۵۰ سال تحت حاکمیت دیکتاتوری خانواده اسد و در فقر و گرسنگی و جنگ و آوارگی به سر برده اند. آنان نمی خواهند بار دیگر تحت حاکمیت دیکتاتوری اسلامی قرار گیرند. لذا حکومت اسلامی شام با مقاومت و اعتراضات کارگران و مردم تهیدست سوریه که حدود ۹۰ درصد شان زیر خط فقر قرار دارند و ۱۴ سال پیش با خواست آزادی و برابری علیه دولت بشار اسد به خیابان آمدند مواجه خواهد شد. چنین شرایطی از همه فعالان جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی و نیروهای چپ و کمونیست و روشنفکران و جوانان انقلابی می طلبد که کمک به سازمانیابی جنبش های اجتماعی و متحد کردن آنان حول یک پلتفرم رادیکال، آزادیخواهانه و برابری طلبانه را در صدر وظایف خود قرار دهند.

مردم کردستان سوریه ناچار نیستند در برابر حکومت ارتجاع اسلامی دمشق و میلیتاریسم و فشارهای دولت ترکیه به وعده حمایت فاشیست های دولت اسرائیل و یا هم پیمانی با آمریکا امید ببندند. راه سوم وجود دارد. مردم کردستان سوریه می توانند با تکیه به دستاوردهای ارزشمند تاکتونی، با تکیه بر یک نیروی مسلح توده ای، با حضور فعال خود در همایش ها و صحنه سیاسی جامعه و با برافراشتن پرچم مطالبات آزادیخواهانه و برابری طلبانه به پایگاه آزادیخواهی

در سراسر سوریه تبدیل شده و حمایت و همبستگی افکار عمومی پیشرو در سراسر سوریه، منطقه و جهان را جلب کنند.

ترکیه:

تنگناهای سیاسی و بحران اقتصادی حکومت ترکیه طی سالهای گذشته در کنار سیاستهای مداخله گرانه اردوغان در منطقه، موجب نارضایتی بیشتر کارگران و توده های مردم ترکیه از حکومت حزب عدالت و توسعه "آکپارتی" تحت رهبری اردوغان شده است. این نارضایتی ها خود را در نتایج انتخاباتهای چند سال گذشته ترکیه نشان داد که در آنها این حزب درصد زیادی از آرا خود را از دست داده و در برابر حزب جمهوری خواه خلق "ج ه ه پ" شکستهای فاحشی خورده است. افزایش بیکاری، فقر و گرسنگی، افزایش تورم و سقوط ارزش لیر ترکیه مؤلفه هایی هستند که نشان می دهند، بحران اقتصادی ترکیه در سالهای گذشته تشدید گردیده است. تشدید بحران اقتصادی همراه با سیاستهای "آکپارتی" و تنشهای سیاسی داخلی در برخورد با مخالفان سیاسی و دخالتهای توسعه طلبانه خارجی، موقعیت اردوغان را بیش از پیش تضعیف کرده است. با دستگیری صلاح الدین دمیرتاش و انحلال اجباری "ه ه پ" آرای "آکپارتی" در کردستان کاهش یافت و "دم پارتی" نفوذ بیشتری پیدا کرد؛ با دستگیری اکرم امام اوغلو نیز "ج ه ه پ" در انتخابات آرا بیشتری کسب کرد. در عرصه ژئوپولیتیک و سیاست منطقه ای نیز وجود تناقضات سیاسی در سیاست و عملکرد اردوغان، نقش ترکیه در تحولات منطقه را حاشیه ای کرده است.

پیشبرد تاکتونی "پروسه صلح دموکراتیک" که اردوغان آنرا "ترکیه بی ترور" نامیده، ۸ ماه قبل با پیشنهاد "دولت باغچلی" و وساطت و رفت و آمدهای زیاد "دیم پارتی" آغاز گردید. اما تا کنون به جز اجرای مراسم نمادین کنار گذاشتن و به آتش کشیدن اسلحه های ۳۰ نفر از گریلاهای "پ ک ک"، نتیجه دیگری نداشته است. اخیراً مراد قریلان عضو رهبری "پ ک ک" در یک جلسه تشکیلاتی با انتقاد از آن پروسه اعلام نمود که دولت ترکیه تا کنون در این مورد هیچ اقدامی به عمل نیاورده است. اردوغان نیز در یک مصاحبه مطبوعاتی در پاسخ به پرسش خبرنگار که چه اقداماتی در رابطه با پروسه آشتی انجام داده اید؟ با تفره رفتن از پاسخ به سؤال، به این اکتفا کرد که در ترکیه مشکلی با کردها نداریم و آن ها همانند سایر شهروندان ترکیه برای ما فرقی ندارند. به این ترتیب او نشان داد که برنامه ای در این مورد ندارد. با این حال عبدالله اوچالان رهبر حزب کارگران کردستان، در پیام ریاکارانه خود در این رابطه با تعریف و تمجید از پیشنهاد دولت باغچلی و "اراده رئیس جمهور ترکیه"، از "پ. ک. ک." خواست اسلحه زمین بگذارد؛ کنگره تشکیل دهد و انحلال خود را اعلام نماید. این پیام در شرایطی داده شد که وعده هیچ امتیازی از جانب

دولت به کردها داده نشده است.

از این نظر پیشنهاد باصطلاح "پروسه آشتی و دموکراسی" از جانب باغچلی و اردوغان فریبکارانه و از جانب "پ. ک. ک." و شخص اوچالان نیز تسلیم طلبانه و ریاکارانه است. به ویژه آنکه "اوچالان فراخوان اردوغان و باغچلی برای خلع سلاح پ ک ک را بخشی از الزامات روند دموکراتیک در ترکیه نام میبرد". این سیاست تسلیم طلبانه می تواند موجب یأس و سرخوردگی به ویژه در میان بخش هایی از مردم کردستان گردد که به سیاستهای "پ. ک. ک." توهم داشته اند. دولت ترکیه تا کنون اقدامی حاکی از آنکه خواهان حل مسالمت آمیز و دموکراتیک مسئله کرد باشد، به عمل نیاورده است. اردوغان فرصت طلبانه می خواهد بدون دادن هیچ امتیازی، انحلال و پایان دادن به مبارزه مسلحانه "پ. ک. ک." را موفقیت و پیروزی برای خود به حساب آورد تا بلکه بتواند شکستهای تا کنونی و تضعیف موقعیت "آک پارتی" در رقابت با سایر احزاب رقیب را جبران نماید.

اما تلاش حزب برابری و دموکراسی خلقها "دیم پارتی" در این زمینه در جهت تثبیت این واقعیت است که طی سه دهه گذشته با رشد سرمایه داری در کردستان ترکیه، این حزب از پایه اجتماعی قابل توجهی برخوردار شده است. "دیم پارتی" بخشی از جنبش توده ای کردستان ترکیه است که گرایش اجتماعی بورژوازی کرد را نمایندگی می کند. این حزب توانسته در مقاطع سیاسی ضروری، مردم کردستان ترکیه را در ابعاد توده ای بسیج کند و به میدان آورد. کاری که "پ. ک. ک." و اوچالان قادر به انجام آن نیستند. به همین دلیل هم آنها می خواهند به استراتژی سیاسی "دیم پارتی" بپیوندند.

این روند بار دیگر نشان داد که نیروها و جریانات ناسیونالیستی راهکاری برای حل مسئله ملی ندارند، از نظر آنان حل مسئله ملی یعنی سهم شدن خودشان در ساختار حکومت مرکزی. کارگران و توده های مردم زحمتکش کردستان جایی در برنامه سیاسی آنان ندارند. آنها نمی پذیرند که کارگران آگاه کردستان تنها برای رفع ستم ملی به مبارزه نمی پیوندند، بلکه مبارزه برای رفع ستم ملی را به مبارزه علیه ستمگری طبقاتی و به مبارزه برای تأمین یک زندگی آزاد و مرفه و برابر پیوند می زنند. از نظر ما کومه له به مثابه جریان کمونیستی کردستان فقط با بسیج سوسیالیستی کارگران و مردم زحمتکش کردستان ترکیه و هم پیمانی با هم سرنوشتان شان در سطح سراسری، می توان به خواستها و مطالبات دموکراتیک مردم کرد از جمله رفع ستم ملی از زاویه منافع طبقاتی آنان پاسخ داد.

کنگره نوزدهم کومه له

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

مرداد ۱۴۰۴ - اوت ۲۰۲۵



گزارش سیاسی به کنگره نوزدهم کومه له اوضاع سیاسی ایران - کردستان و وظایف کومه له

جنبش ژینا و جنبش انقلابی کردستان

درفاصله زمانی کنگره ۱۸ کومه له تاکنون تغییر و تحولات سیاسی و مبارزاتی زیادی در جامعه ایران بوقوع پیوسته است. در کنگره ۱۸ در فروردین ۱۴۰۱ با توجه به بحران های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی موجود در جامعه پیش بینی شد که خیزش توده ای تکامل یافته تری از جنبشهای دی ماه ۱۳۹۶ و آبان ۱۳۹۸ در راه است. طولی نکشید که در شهریور ۱۴۰۱ بر اثر قتل حکومتی ژینا امینی جامعه ایران با پیشسازی کردستان و حضور چشمگیر زنان بر علیه حاکمیت سرکوبگرشورید و صحنه های شکوهمندی از عزم و اراده عمومی بر علیه حاکمیت استثمارگر رقم خورد. تنوع تاکتیکها و شیوه های مبارزاتی که در جنبش ۱۴۰۱ بکار گرفته شد از ویژگیهای دوران انقلابی هستند و به همین اعتبار جنبش ۱۴۰۱ در طرح شعارها و خواستها و مطالباتش و همچنین شیوه های بکار گرفته شده، به جنبش انقلابی ژینا مشهور شد. این جنبش در تکامل خیزشهای اجتماعی ماقبل خود که گفتمان اصلاح طلبی و گذار مسالمت آمیز را هدف قرار داده و به حاشیه رانده بودند، بار دیگر ضرورت انقلاب و سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی را در صدر تمامی راهکارهای دیگر قرارداد.

این جنبش توانست اتحاد و همبستگی مبارزاتی را در حد اعلا به نمایش بگذارد و بویژه مشارکت و پیشسازی مردم مبارز کردستان در این جنبش چنان گسترده بود، که در اعتراضات سراسری، کردستان چشم و چراغ ایران لقب گرفت. جنبش ژینا با پیشسازی زنان و با دور افکندن روسری ها یکی از پایه های حاکمیت، یعنی ایدئولوژی اسلامی را در هم کوبید، بطوری که اکنون نیز پس از گذشت سه سال جمهوری اسلامی علیرغم تمام سرکوبگریهای موفق نشد که لایحه "حجاب و عفاف" را عملی کند و سمبه زنان و مردان آزاده و مبارز در زمینه پوشش اختیاری خیلی پر زورتر از ماشین سرکوب جمهوری اسلامی عمل کرد و این موضوع از این منظر مهم است که مقاومت و مبارزه در بعد اجتماعی و توده ای به منظور تامین خواستها و مطالبات در دیگر جنبشهای اجتماعی نیز میتواند رژیم را وادار به عقب نشینی کند.

یادآوری چند باره دستاوردها و تاثیراتی که جنبش ۱۴۰۱ بدنبال داشت، بازگویی خاطراتی شیرین از یک رویداد تاریخی نیست بلکه بازتولید میزان آمادگی و بکارگیری تاکتیکها و شیوه های مبارزاتی این جنبش در خیزشهای آتی که به یقین گسترده تر و تاثیرگذارتر حتی از جنبش ژینا خواهند بود، میباشد. وقتی

که جنبش ژینا با بکارگیری ظرفیتهای بالای خود توانست فضای رعب و وحشت و سرکوب را درهم شکند، اظهار نظر آزادانه و جسورانه علیه مناسبات حاکم را در محافل و مجامع عمومی و مترو و محیط کار و محلات به یک نرم عادی تبدیل کند، همزمان تلفیقی ماهرانه از تظاهرات و اعتراضات خیابانی را با اعتصابات و اعتراضات محله محوره نمایش بگذارد، وقتی که این ظرفیت را از خود بروز داد که به سرعت تاکتیکها و شیوه های مبارزات خیابانی را به شهرها و مناطق مختلف کشور گسترش دهد و با مقابله با گارد های ویژه رژیم و فراری دادن آنها و ایجاد راهبند آنها و تصرف و به آتش کشیدن پایگاههای بسیج و گاه تصرف شهرداریها و فرمانداریها، در تکامل خود طیف وسیعتری از دانشگاهیان و مدارس و حاشیه شهرها را به خود متصل کند، آن زمان بود که ترس و وحشت را به جان رهبران رژیم انداخت و ارکان جمهوری اسلامی را به لرزه درآورد.

آشکاراست که میتوان فاکتورهای بسیار بیشتری را از دستاوردها و تاثیرات جنبش انقلابی ژینا بر شمرد ولی این جنبش نیز به مانند هر پدیده دیگری جدا از نقاط قوت و دستاوردهایش از کمبودهایی هم رنج میبرد که شاخص ترین آن عدم آمادگی طبقه کارگر به عنوان یک طبقه اجتماعی به منظور شرکت در این جنبش عظیم بود. پر واضح است که نقش و جایگاه طبقه کارگر به علت اعتصابات و اعتراضات پر شمارش در چند دهه اخیر و در عرصه سیاسی و مبارزاتی ایران و کردستان نه تنها غیر قابل انکار است، بلکه میتوان به عنوان اصلی ترین فاکتور در پیدایش خیزشهای ۹۶ و ۹۸ و حتی ۱۴۰۱ از آن یاد کرد و یا در جنبش ژینا محلات حاشیه شهرها و یا شهرهای کوچک و شهرکهای صنعتی نقش بسزایی داشتند و آحاد طبقه کارگر شرکت فعال در این جنبش داشتند ولی شاهد حضور طبقه کارگر به عنوان طبقه نبودیم. یکی دیگر از ضعفهای این جنبش این بود که علیرغم تمام استعدادها و ظرفیتهای فداکاریهایی که در جریان مبارزه نمود پیدا کردند، این جنبش نتوانست در ادامه خود در ابعاد میلیونی و به معنای واقعی کلمه در ابعاد توده ای و اجتماعی ظاهر شود. هر چند به علت وجود دریایی از کینه و نفرت علیه حاکمیت اسلامی سرمایه داری امکان توده ای شدن این جنبش دور از دسترس نبود ولی به دلیل یکی دیگر از ضعفهای جنبش که عدم وجود سازمان رزم سراسری بود، نتوانست به این بعد کارساز ارتقاء یابد.

با وجود اینکه جنبش ژینا از دستیابی به بخشی از اهداف و آرزوهایش ناکام ماند ولی تداوم جنبش

مبارزاتی در ابعاد و کیفیتی دیگر نشاندهنده این است که جمهوری اسلامی علیرغم تمام تمهیدات و سرکوبگریهای موفق نشده که اوضاع را به قبل از این جنبش برگرداند و اکنون دیگر شهریور ۱۴۰۱ به یکی از مقاطع تاریخی در تغییر توازن قوای سیاسی و اجتماعی در ایران تبدیل شده است.

شرکت قاطع و گسترده مردم مبارز کردستان در جنبش انقلابی ژینا تصمیمی آبی و یک شبه نبود. از همان لحظات اول قتل حکومتی ژینا معلوم بود که مردم کردستان دست روی دست نخواهند گذاشت و رژیم اسلامی هم براحتی این جنایت انجام گرفته توسط نیروهای امنیتی اش را در سکوت و بدون عکس العمل مردم پشت سر نخواهد گذاشت. سابقه و پیشینه مردم مبارز کردستان در مقابل سرکوبگری های جمهوری اسلامی در قتل شوانه سید قادری در سال ۱۳۸۴ در مهاباد و اعدام فرزند کمانگر و چهارتن دیگر از زندانیان سیاسی و همراهان وی در ۱۳۸۹ با مبارزات ممتد و ادامه دار و نهایتا اعتصابات عمومی شکوهمند مردم کردستان در ۱۶ مرداد سال ۱۳۸۴ و ۲۳ اردیبهشت ۱۳۸۹ در تاریخ مبارزات سیاسی ایران و کردستان به ثبت رسیده است.

در ادامه این روند، جامعه کردستان شاهد شرکت وسیع مردم مریوان در تشییع پیکر چهار تن از جانباختگان مدافع محیط زیست یعنی شریف باجور و یارانش در چهارم شهریور سال ۱۳۹۷ با حمل پلاکاردهای سرخ و شعارهای اعتراضی رادیکال و گرامیداشت یاد آنان در دیگر شهرها بود. در هفدهم شهریور ۱۴۰۱ یعنی یک هفته قبل از قتل ژینا امینی، حضور گسترده مردم معترض مریوان خصوصاً زنان در تشییع پیکر شلیر رسولی و محکومیت جنایت علیه زنان، با پلاکاردهای سرخ و شعارها و سخنرانیهای رادیکال و نیز ابراز پشتیبانی از سوی فعالین جنبش رهایی زن در شمار دیگری از شهرهای کردستان، یک بار دیگر توجه همگان را به کردستان و فضای اعتراضی رادیکال در آن جلب نمود. بنابراین پر واضح بود که با این پیش زمینه و تاریخ درخشان مبارزات سیاسی در کردستان، اینبار هم مردم در محکومیت جنایت انجام گرفته و قتل ژینا امینی نقش پیشساز و انقلابی خود را ایفا خواهند کرد.

در بعد سراسری اگر جنبش انقلابی ژینا گفتمان سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی را بر سر زبانها انداخت، در کردستان علاوه بر این، جنبش ژینا بطور واقعی در ابعاد اجتماعی استراتژی جریانات ناسیونالیست در کردستان که متکی بر



دخالتهگری خارجی و تغییر از بالا بود را به چالش کشید و با تشکیل تشکلات محله محور و عزم همگانی برای شرکت عملی در این جنبش بار دیگر بر نقش و جایگاه توده های ستمکش مردم در ایجاد تحولات سیاسی و اجتماعی و تغییرات از بطن جامعه و توسط خود مردم را مورد تاکید قرار داد و مهر باطل قاطعی بر استراتژی جریاناتی که در مسیر همکاری با جرج تاون و یا شورای ملی مقاومت مجاهدین قرار گرفتند کوبید و در مقابل، بر همسرنوشتی و ضرورت مبارزات سراسری مردم در ایران و کردستان مهر تائید زد.

جنگ ایران و اسرائیل و موقعیت جمهوری اسلامی اکنون دیگر بر همگان آشکار است که هفتم اکتبر ۲۰۲۳ و پیامدهای آن سرآغاز علنی شدن شکست استراتژی جنگ بازدارنده جمهوری اسلامی و تضعیف شدید نیروهای نیابتی اش در خاور میانه است. اگرچه از مدتها پیش و در پی حملات مرگبار ارتش اسرائیل به نیروهای سپاه پاسداران در سوریه و کشتن فرماندهان این نیرو، سران رژیم جمهوری اسلامی احساس حقارت کرده و ضرورت پاسخ به اسرائیل را گوشزد میکردند و یا بدنبال امضا تفاهات صلح برخی از کشورهای عربی با اسرائیل تحت عنوان پیمان ابراهیم و گسترش تدریجی این پیمان، جمهوری اسلامی را در منطقه در حالت انزو قرار داده بود، این رویدادها جمهوری اسلامی را بر آن داشت که جهت تغییر اوضاع و توازن قوا اقداماتی انجام دهد که نهایتا به زیان خودش تمام شد.

در هر حال ادامه تحریمهای آمریکا علیه جمهوری اسلامی از سویی و تهدیدهای ترامپ پس از سرکار آمدن مجدد از سوی دیگر، خامنه ای و کادر رهبری سپاه پاسداران را به رغم اینکه مذاکره با آمریکا را کاری نا شرافتمندانه می دانستند و ادا کرد که نه تنها به پای میز مذاکره رفتند بلکه بارها با نماینده آمریکا مذاکرات مستقیم انجام دادند و هنوز روند مذاکرات به پایان نرسیده بود که با روشن کردن چراغ سبز آمریکا برای نتانیاهو در نیمه های جمعه شب بیست و سوم خرداد ماه، شاهد حملات گسترده اسرائیل به ایران و شروع جنگ ارتجاعی دوازده روزه بودیم. از همان ساعات اولیه حملات اسرائیل کشته شدن تعداد زیادی از فرماندهان سپاه پاسداران و به اصطلاح دانشمندان هسته ای رژیم دو موضوع قطعی و مشخص شد. یکی اینکه حملات اسرائیل با اطلاع و هماهنگی و اجازه کامل آمریکا انجام گرفته و دیگری اینکه علیرغم هیاهوی تبلیغاتی رژیم و فرماندهان نظامی اش مبنی بر آمادگی کامل در مواجهه با هرگونه تهدیدی، کاملا غافلگیر شده و نتوانستند کاری انجام دهند.

ادامه جنگ و موشک پرانی و ارسال پهبادهای

از طریق مکانیزم تحریمهای کنونی و گسترش آنها فشارهایشان را بر رژیم ادامه خواهند داد. در این حالت هم این جمهوری اسلامی است که با توجه به بحرانهای ساختاری و عمیق حل نشده اش نه تنها توانایی بازسازی خود و نیروهای نیابتی اش را نخواهد داشت بلکه با امواج قدرتمند مبارزات طبقه کارگر و توده های زحمتکش مردم مواجه خواهد شد. اگرچه حملات آمریکا و اسرائیل ضربات سختی به ساختارهای نظامی و امنیتی رژیم وارد کرده ولی در بخش مقابله با مردم، رژیم به مانند سابق جنگ را موهبت الهی دانسته و به تشدید اوضاع امنیتی پرداخته و با ایجاد پستهای بازرسی در ورودی و خروجی شهرها و تفتیش مردم فضا را میلیتاریزه کرده و با برپا کردن چوبه های دار به بهانه واهی جاسوس اسرائیل به جان زندانیان سیاسی افتاده و طی همین مدت زمان کوتاه احکام اعدام تعداد زیادی از زندانیان را صادر و اجرا کرده است.

یکی از عوارض جنگ فروکش کردن جنبش های اعتراضی و مطالباتی بود که بعد از وقعه ای کوتاه دوباره به میدان آمدند. جنبش های اجتماعی و اعتراضی بطور اجتناب ناپذیر گسترش خواهند یافت، چون جمهوری اسلامی به دلیل ابعاد و عمق بحران اقتصادی و ماهیت طبقاتی سیاست ها و اولویت هایی که دارد، توانایی پاسخگویی به مطالبات عاجل طبقه کارگر، بازنشستگان، پرستاران و فرودستان جامعه را ندارد. همین واقعیت و تغییر موازنه قدرت به زیان رژیم جمهوری اسلامی، جنبش کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی و اعتراضی در جامعه را با قدرت و توان بیشتری به عرصه رویارویی با رژیم جمهوری اسلامی خواهد کشاند. در این رویارویی عنصر سازمانیابی و شکل دادن به رهبری سراسری نقش تعیین کننده در سرنوشت این مبارزه خواهد داشت. در سالهای اخیر اعتصاب های شکوهمند کارگری در مراکز کلیدی تولید، اعتصابات و اعتراضات سراسری معلمان و پرستاران، اعتراضات سراسری رانندگان کامیون و کامیون داران، اعتراضات سراسری بازنشستگان، کارزار شکوهمند نه به اعدام در داخل زندان ها و ... نشان دادند که جنبش های اجتماعی زیر پوست سرکوب پلیسی و اختناق جمهوری اسلامی در زمینه سازمانیابی هم پیشرفت کرده اند.

موقعیت جنبش کارگری

جنبش طبقه کارگر ایران با میانگین سالانه بیش از ۲۰۰۰ اعتصاب و اعتراض یکی از پر جنب و جوش ترین و طبقه کارگرایان یکی از رزمنده ترین گردانهای طبقه کارگر جهان است. اگر بورژوازی ایران و حکومت اسلامی آن، با ارزان سازی

نیروی کار و تعرض پی در پی به زندگی و



جمهوری اسلامی به سوی اسرائیل هم علیرغم وارد کردن خسارات زیادی به اماکن عمومی و برخی تاسیسات اسرائیلی، و ادامه بمبارانهای مراکز مختلف نظامی و اقتصادی جمهوری اسلامی از سوی اسرائیل نهایتا به ورود بمب افکن های غول پیکر آمریکایی به جنگ و فروریختن بمبهای سنگرشکن بر روی تاسیسات هسته ای رژیم به ویژه در فردو و نظنز منجر شد. در جریان این جنگ ارتجاعی که میرفت شعله های آن گسترده تر گردد و در آن صورت عواقب فاجعه باری را رقم میزد، حزب ما و دیگر جریانات چپ و کمونیست به درستی موضع ضد جنگ گرفته و با ارتجاعی و فاجعه بار خواندن اهداف دوسوی جنگ به افشای ماهیت جنگ پرداختند و بی ربطی آن به منافع و سرنوشت کارگران و زحمتکشان و توده های ستمدیده را برملا کردند.

در مورد بحران هسته ای ایران، ترامپ بارها اعلام کرده که ما قصد تغییر رژیم ایران را نداریم و تنها میخواهیم که سلاح هسته ای نداشته باشد. بنابراین فعلا پروژه رژیم چنج و براندازی جمهوری اسلامی از سوی آنها در دستور کار نیست و به ویژه حالا که از نابودی و یا ضربه سخت به تاسیسات اتمی جمهوری اسلامی تا حدودی اطمینان خاطر پیدا کرده اند، در آینده نهایتا یا حملات مقطعی و محدودی انجام خواهند داد و یا در صورت ادامه رویکرد سابق جمهوری اسلامی، تحریمهای اقتصادی بیشتری علیه رژیم اعمال خواهند کرد. از سوی دیگر جمهوری اسلامی نیز با توجه به اینکه در وضعیت بسیار دشواری قرار گرفته است، چاره ای جز سازش در مقابل فشارها و تهدیدهای آمریکا ندارد. چون بطور واقعی بنیه مقابله نظامی در برابر آمریکا و اسرائیل را ندارد و در این صورت باید از بلندپروازی هایش در منطقه دست بردارد و فرمول «سازش آبرومندانه» با آمریکا را پیاده کند. البته این به معنای شکست کامل بلندپروازی های جمهوری اسلامی در عرصه پروژه اتمی خواهد بود و این رژیم را در مقابل علامت سوال بزرگی از سوی کارگران و ستمدیده گان و مردم زجر کشیده ایران قرار خواهد داد که سالیان سال است با اتکا به استعمار شدید طبقه کارگر و تحمیل فقر و بیحقوقی بر کل جامعه و در شیشه کردن خون مردم ایران، به سرمایه گذاری در پروژه اتمی پرداخته که نه تنها حاصلی عایدش نشده بلکه شکست سنگینی را متحمل شده است.

گزینه دوم جمهوری اسلامی، ادامه کجدار و مریز وضعیت کنونی و عدم تمکین به خواستهای آمریکا است که در این حالت هم احتمال وقوع حملات محدود دیگری از سوی آمریکا و اسرائیل وجود دارد و با توجه به اینکه ترامپ و هیئت حاکمه آمریکا به این باور رسیده اند که پروژه اتمی ایران را نابود کرده اند و یا حداقل برای سالها به تعویق انداخته اند،



معیشت کارگران شدیدترین محرومیتها و استثمار را بر طبقه کارگر تحمیل کرده، طبقه کارگرایران نیز بی‌کارننشسته و با سازمان دادن اعتراضات و اعتصابات خود ایران را به پایتخت اعتصابات کارگری جهان تبدیل کرده است. این روند روبه رشد مبارزات کارگری که به رغم فراز و نشیب های آن از اواسط دهه ۸۰ شمسی آغاز شده و ادامه یافته است، ریشه در تحولات اقتصادی و اجتماعی جامعه ایران دارد.

سیاست های ضد کارگری و تعرض سازمانیافته رژیم جمهوری اسلامی به عنوان بزرگترین کارفرمای ایران و سرمایه داران بخش خصوصی طی بیش از سه دهه گذشته برای ارزان سازی نیروی کار، زمینه ساز این جنبش عظیم اعتصابی و اعتراضی کارگران در بیش از یک دهه و نیم اخیر بوده اند.

مبارزات اقتصادی کارگران در موارد زیادی با برافراشتن پرچم مبارزه علیه خصوصی سازی ها، علیه قانون دستمزدها، علیه مضحکه های انتخاباتی رژیم، علیه لایحه بودجه و ... با مبارزات سیاسی در هم آمیخته اند. اما علیرغم این بیداری طبقاتی نسبی، طبقه کارگر ایران هنوز در ابعاد توده‌ای به آگاهی و ضرورت قیام علیه ساختار سیاسی و طبقاتی حاکم برای پایان دادن به این همه فقر و فلاکت اقتصادی و بی حقوقی های اجتماعی و سیاسی دست نیافته و در نتیجه نتوانسته در این دوره انقلابی به مانند یک جنبش نیرومند سیاسی وارد عمل شود و مهر خود را به روند رویدادها در جامعه بکوبد. طبقه کارگر به دلیل شرایط سخت سرکوب، فقر ساختاری و بیکاری میلیونی، گسترش شرکت های پیمانکاری و رواج قراردادهای موقت، اشتغال اکثریت کارگران ایران در کارگاههای زیر ده نفر و ... نتوانسته در شکل های توده‌ای و طبقاتی مستقل از دولت و کارفرمایان سازمان یابد. طبقه کارگر بنا به همین دلایل هم قادر نشد در بعد اجتماعی در جنبش انقلابی زن، زندگی، آزادی نقش سیاسی خود را ایفا کند و به نیازهای این دوره انقلابی پاسخ درخور بدهد.

کارگران در کردستان با لمس هرروزه شدت استثمار و تبعیض و نابرابری و حتی ستم مضاعف، خود را کاملاً با طبقه کارگردر سطح سراسری همسرنوشت و هم پیمان میدانند. طبقه کارگر در کردستان با داشتن فعالیتی چپ و سوسیالیست که دیدگاه مبارزه اجتماعی و توده ای دارند به عنوان پلی محکم در پیوند دادن مبارزات سراسری با جنبش انقلابی کردستان نقش تاریخی و به سزایی ایفا کرده است. جنبش کارگری در کردستان بر اثر فعالیت های فعالین و سازمانده گانش که دارای تجارب ارزشمندی در مبارزه طبقاتی در چند دهه گذشته هستند به عنوان یکی از بخشهای پیشرو و خستگی ناپذیر طبقه

کارگرایران جایگاه ویژه ای به خود اختصاص داده است. کارگران و فعالین کارگری در سالیان گذشته با برگزاری مراسمهای باشکوه اول ماه مه روز جهانی کارگر، هشت مارس روز جهانی زن، صدها گلگشت و تجمع مبارزاتی، فضای سیاسی جامعه کردستان را تحت تأثیر قرار داده اند. وجود طیف وسیعی از فعالین چپ و سوسیالیست کارگری در کردستان نه تنها در دفاع از مطالبات سیاسی و اقتصادی طبقه کارگر، بلکه در ارائه راهکار سوسیالیستی جهت رفع ستم ملی و تقابل با روندهای بورژوازی و ناسیونالیستی مؤثر بوده و تا حدود زیادی افکار عمومی جامعه را به خود جلب کرده اند.

نظر به تعمیق بحران سرمایه‌داری ایران و با توجه به ابعاد فقر و فلاکت اقتصادی موجود و ادامه تعرض حکومت اسلامی سرمایه و سرمایه‌داران بخش خصوصی به سفره خالی کارگران، اعتراضات و اعتصابات کارگری به طور اجتناب ناپذیری ادامه و گسترش خواهد یافت. طبقه کارگر می تواند بر کمبود سازمانهای توده‌ای و طبقاتی خود غلبه کند. سازمانیابی توده‌ای و طبقاتی کارگران در مراکز بزرگ صنعتی و خدماتی و حضور آنان در صحنه سیاسی جامعه، کارگران شاغل در کارگاههای کوچک را تحت تأثیر قرار خواهد داد و روند تشکل یابی در این بخش وسیع از کارگران را هم سرعت خواهد بخشید. جنبش معلمان به عنوان بخشی از طبقه کارگر به رغم فراز و فرودهایش بنا به گستردگی حیطه کاری و ستم مضاعفی که در زمینه حقوق و مزایای شغلی آنها از سوی حاکمیت در موردشان اعمال میشود، به عنوان بخشی از جنبش طبقه کارگر از پتانسیل و ظرفیتهای بالای مبارزاتی برخوردار است و به همراه بازنشستگان که روزانه در کف خیابانها و مقابل ادارات آموزش و پرورش و سازمان تامین اجتماعی خواستها و مطالبات خود را در قالب حرکات اعتراضی به نمایش میگذارند، در مقابله با فضای خفقان و گسترش مبارزات اجتماعی و سیاسی، از تأثیرات به سزایی در سطح جامعه برخوردارند.

جنبش زنان

نقش پیشتاز زنان در جنبش انقلابی ژینا بار دیگر نشان داد که جنبش زنان یک پای اصلی هر جنبش انقلابی و تحول اجتماعی در ایران است. اما این پیشتازی امری ابتدا به ساکن نبوده و ریشه در تحولات اقتصادی و اجتماعی بیش از سه دهه گذشته در ایران دارد. تحولات و جبر اقتصادی موجب روی آوری بخش گسترده‌ای از زنان خانواده‌های کارگری و فرودستان جامعه به کار در بیرون از خانه شده چون در بازار کار رسمی به دلیل قوانین ارتجاعی و تبعیض جنسیتی جایی برای آنها وجود نداشته است، در بازار کار غیررسمی به کار اشتغال یافتند.

جنبش انقلابی ۱۴۰۱ به رغم ناکامی در جارو کردن بساط جمهوری اسلامی و پایان دادن به تبعیض ها، چنان مهر خود را بر جامعه ایران کوبیده است که تهاجم و حملات شیمیایی برنامه ریزی شده رژیم هراسیده جمهوری اسلامی به مدارس دخترانه، تعرض سازمانیافته به دانشگاهها و دختران دانشجوی، اعلام جنگ با زنانی که حاضر به رعایت پوشش اجباری در خیابان ها و مکان های عمومی نیستند، موج پی در پی اعدام ها و کشتار زندانیان، نتوانسته است جنبش زنان را به قبل از خیزش ژینا بازگرداند. منطقی ترین و عاجل ترین گزینه جنبش زنان اتکا به راه حل سوسیالیستی و رادیکال، یعنی دست بردن به ریشه درد و رنج و ستمکشی و تبعیض علیه زنان، یعنی ریشه طبقاتی ستمکشی زن را در آوردن و پایان دادن به همه اشکال تبعیض و نابرابری های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی که زنان را در چنگال خود می فشارد، میباشد. جنبش زنان که یک جنبش ریشه دار اجتماعی است اگر نخواهد نیروی عظیم اجتماعی اش به نیروی ذخیره اپوزیسیون رنگارنگ بورژوازی ایران برای جابجایی قدرت سیاسی از بالای سر مردم تبدیل شود و خواستههای پایه‌ای اش قربانی بند و بست این جریانات واقع گردد، راهی جز انتخاب اتحاد با جنبش کارگری ندارد.

جنبش رهایی زن می تواند در محلات فقیرنشین حاشیه شهرها نیز با سازماندهی زنان کارکن و زحمتکش این محلات در انجمن ها و شوراهای زنان، بخشی دیگر از نیروی عظیم خود را به میدان آورد. جنبش رهایی زن لازم است این بخش از نیروی کار را با نیروی سازمانیافته‌تر طبقه کارگر در کارخانه‌ها و مراکز صنعتی، با اعتراضات بازنشستگان و معلمان و پرستاران و دیگر جنبش های اعتراضی پیشرو در جامعه همراه کند. همراهی و شرکت فعال زنان کردستان در جنبش ژینا ماهیبت و کیفیت این جنبش را غنای بیشتری بخشد. زنان کردستان با اتکا به تجارب ارزشمندی که از مقاومت علیه رژیم در سالیان گذشته و همچنین نقش ارزشمندی که فعالین جنبش رهایی زن در کردستان با اتکا به کار آگاهگرانه و حضور چشمگیرشان در مبارزات اجتماعی و حضور در مراسمهای روز جهانی زن در دوره های گذشته داشتند، کمکهای زیادی را در جهت اجتماعی و توده ای تر شدن جنبش انقلابی ژینا در کردستان ارائه دادند. حضور پرتعداد دانش آموزان دختر در سازماندهی اعتراضات روزانه در کف خیابانها و مقابله جدی آنها با نیروهای سرکوب قابل تحسین بود و نیروی تهاجمی جنبش را به مراتب قدرتمند تر کرده بود. بنابراین جنبش رهایی زن با افق رهایی و گفتمان چپ و سوسیالیستی در کردستان حضور جدی دارد و حتی بیشتر از دیگر جنبشهای اجتماعی در سطح جامعه تأثیرگذاری و قدرت گفتمان سازی دارد.



جنش دانشجویی

جنش دانشجویی که با آغاز جنش انقلابی ۱۴۰۱ در ابعاد کم سابقه وارد عمل شد و با شعار "مرگ بر دیکتاتور"، "ما همه مهسا هستیم، بجنگ تا بجنگیم" محیط دانشگاه را به میدان اعتصاب و برپائی تجمع های اعتراضی علیه کلیت رژیم جمهوری اسلامی تبدیل کرد، در تمام این دوره یکی از کانون های داغ مقاومت در مقابل تعرض برنامه ریزی شده رژیم اسلامی به دانشگاهها بود. احضار، بازداشت



و اخراج و پرونده سازی برای دانشجویان و اساتید مبارز، اعزام آخوند و بسیجی و روضه خوانها به دانشگاهها، شدت عمل نیروهای مزدور حراست علیه دانشجویانی که حاضر نبودند حجاب اجباری را رعایت کنند، نه تنها جنش دانشجویی را مرعوب نکرد، بلکه دانشگاهها را به یکی از دژهای دفاع از دستاوردهای جنش انقلابی تبدیل کرد. جنش دانشجویی باردیگر نشان داد که در نبرد تهدیدستان شهری با حکومت اسلامی سرمایه داران، در تخاصم بین استبداد و آزادی، در ستیز بین تبعیض جنسیتی و رهائی زن در کجا ایستاده است. بخش رادیکال و سوسیالیستی جنش دانشجویی در سالهای اخیر همزمان با گسترش اعتصابات کارگری در هفت تپه، فولاد اهواز و صنایع نفت و پتروشیمی و... با برپائی آکسیون های حمایتی بر استراتژی اتحاد با جنش کارگری و فرودستان جامعه تأکید کردند. فریاد شعارهای "فرزند کارگرانیم، کنارشان میمانیم"، "نان- کار- آزادی، اداره شورایی"، "دانشجو، کارگر، معلم، اتحاد اتحاد"، "دانشجو آگاه است با کارگرمراه است"، در دانشگاهها؛ به روشنی جهت گیری طبقاتی گرایش سوسیالیستی جنش دانشجویی در این دوره را بازتاب می دهد.

جنش انقلابی کردستان

کردستان که آغازگر خیزش انقلابی زن، زندگی، آزادی بود و معترضان در دانشگاه و خیابان از زاهدان تا تهران از آن به عنوان چشم و چراغ ایران یاد کردند، بار دیگر نشان داد که یک پای اصلی هر تحول سیاسی و انقلابی در ایران است. این تجربه تأکیدی بود بر این واقعیت که مردم مبارز کردستان نزدیک ترین راه سرنگونی این رژیم را همبستگی و اتحاد با جنش های آزادیخواهانه و پیشرو اجتماعی در

سراسر ایران می دانند. این دستاورد محصول مشترک کار و فعالیت آگاهانه کمونیست ها و مبارزه و تجربه خود کارگران و زحمتکشان و زنان ستمدیده در کردستان بوده است.

کارگران و زحمتکشان و زنان ستمدیده کردستان با اتکا به آگاهی و تجربه خود از استراتژی احزاب ناسیونالیست مبنی بر امید بستن به اصلاح طلبان حکومتی، امید بستن به مذاکره با رژیم و دلخوش کردن به دخالت قدرت های خارجی عبور کرده و سرنگونی رژیم اسلامی و تحقق اهداف و خواسته های بر حق خود را در گرو همبستگی با جنش انقلابی سراسری در ایران می دانند. در همانحال تجارب توده های مردم در کردستان عراق و کل تحولات بیش از ده سال گذشته در منطقه خاورمیانه، باید به کارگران و زحمتکشان و مردم آزاده کردستان آموخته باشد که سرنگونی جمهوری اسلامی پایان کار نیست.

فعالان کومه له لازم است بیش از پیش و به طور خستگی ناپذیر، آگاهی به ضرورت حضور کارگران و مردم زحمتکش در صحنه سیاسی جامعه، اهمیت حیاتی ایجاد شوراها و نهادهای توده ای در محیط های کار و در محلات شهرهای مختلف و روستاهای کردستان و اهمیت تسخیر قدرت سیاسی از پایین را به میان کارگران و زحمتکشان کردستان ببرند. حضور کارگران و مردم زحمتکش و زنان ستمدیده کردستان در صحنه سیاسی جامعه و تلاش برای ایجاد نهادهای حاکمیت توده ای در کردستان نه تنها مؤثرترین راهکار در مبارزه برای زمینگیر کردن ماشین سرکوب و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است، بلکه از همین مسیر می توان استراتژی احزاب ناسیونالیست برای به بیراهه بردن مبارزات حق طلبانه مردم کردستان و تلاش آنان برای تصرف قدرت از بالای سر مردم را به شکست کشاند.

اپوزیسیون بورژوازی

جنش انقلابی ژینا ماهیت سیاسی و طبقاتی نیروهای اپوزیسیون بورژوازی را شفاف تر برملا کرد. راست افراطی سلطنت طلب از همان آغاز با هدف مسخ این جنش انقلابی با تبلیغ شعار مردسالارانه و ناسیونالیستی "مرد، میهن، آبادی" در برابر شعار "زن، زندگی، آزادی" به میدان آمد و در ادامه با سازماندهی باندهای لمپن و فالانژیست سلطنت طلب تلاش کرد که پرچم "شیر و خورشید" این نماد ارتجاع سلطنت پهلوی را به راهپیمایی های خارج از کشور تحمیل نماید. این جریان سپس با هم پیمانی رهبری سازمان زحمتکشان کردستان ایران، تحت نام مهسا، منشور و نقشه راه خود برای به شکست کشاندن جنش انقلابی ژینا را اعلام کردند.

بخش اصلی اپوزیسیون بورژوازی ایران را طیف گسترده و رنگارنگ جمهوری خواهان لائیک و سکولار در واقع سوسیال دمکراتها و نئولیبرال های طرفدار غرب تشکیل می دهند. تأکید بر گذار مسالمت آمیز و خشونت پرهیز از جانب این بخش از اپوزیسیون اسم رمز ضدیت آنها با انقلاب است. اینها از انقلاب بیشتر از رژیم جمهوری اسلامی می ترسند. زمانی هم که از براندازی سخن می گویند، منظورشان براندازی "نرم و مخملی" و دست به دست کردن قدرت از بالای سر مردم است. دو پایه اصلی سیاست راهبردی همه نیروهای اپوزیسیون بورژوازی حفظ ارتش و سپاه پاسداران و ساختار بوروکراسی دولتی و تلاش برای نجات مناسبات سرمایه داری است. بخش هایی از بورژوازی ایران، طیف وسیعی از اصلاح طلبان حکومتی و لایه های فوقانی خرده بورژوازی پایه اجتماعی این نیروها را تشکیل می دهند. این بخش از اپوزیسیون بورژوازی با تکیه بر گرایش راست در درون جنش های اجتماعی استراتژی خود را پیش می برد، در کردستان احزاب ناسیونالیست پایه نفوذ آنها هستند. این بخش از اپوزیسیون به اعتبار همین پایه اجتماعی که دارند، حریف اصلی جنش چپ و سوسیالیستی در مبارزه برای تعیین سرنوشت قدرت سیاسی در تحولات آتی هستند. پاشنه آشیل این بخش اپوزیسیون بورژوازی ایران همان برنامه های اقتصادی آنان است.

موقعیت احزاب ناسیونالیست در کردستان

احزاب و جریانات ناسیونالیست در کردستان بر بستر تحولات اقتصادی و اجتماعی طی دهه های گذشته که شاخص ترین آنها ضرورت ادغام در بازار منطقه و بازار جهانی و پیوستن به روند گلوبالیزاسیون میباشد، نه تنها بخشی از حل ستم ملی نیستند و تمام برنامه های آنان از فدرالیسم گرفته تا دیگر راهکارهای بورژوازی شعاری بیش نیست. اولویت اصلی آنان و تمام هم و غم شان مشارکت در قدرت محلی و بدست آوردن امتیازاتی در این محدوده است. بر همین اساس تمام تمرکز آنان بر دخالتگری امپریالیستی در ایران و تغییر قدرت از بالا و مشارکت در برخی پستهای محلی و سراسری بنا شده است و لازمه تحقق این آرزویشان همراهی و همگامی استراتژیک با اپوزیسیون بورژوازی در سطح سراسری میباشد. به مانند آنچه در جریان جنش انقلابی ۱۴۰۱ دیدیم که رهبری سازمان زحمتکشان کردستان ایران به همراه سازمان متبوعش به اردوی سلطنت طلبان و لیبرالها در منشور جرج تاون پیوست.

برخی از این نیروها با شورای ملی مقاومت سازمان مجاهدین همراه شدند و یا در جریان جنگ دوازده روزه بعضی از همین احزاب و نیروها به حملات و بمبارانهای ارتش اسرائیل و



آمریکا امید بسته بودند تا بلکه جمهوری اسلامی را برایشان براندازد و در سایه این براندازی و تغییر و تحول از بالا آنها هم سهمی از قدرت سیاسی را بدست آورند. در همین ایام تلاش هفت حزب و جریان ناسیونالیست و اسلامی برای قرارگرفتن زیر یک چتر واحد و شکل دادن به یک ائتلاف سیاسی عملا در خدمت و در راستای پروژه دست به دست کردن قدرت سیاسی از بالای سر توده های مردم کارگر و زحمتکش و آزاده کردستان قرار دارد. این احزاب و جریانات در کردستان در موقعیتی قرارگرفته اند که جهت رسیدن به سهمی از قدرت به هر عملی تن در دهند و روزه روز فاصله خودشان را با امیال و آرزوهای مردم ستمدیده کردستان برای رهایی از ستم ملی بیشتر و بیشتر می کنند.

جنبش چپ و کمونیستی

امروز وجود یک جریان نیرومند چپ اجتماعی بخشی از واقعیت انکارناپذیر جامعه ایران است. به تناسبی که جنبش انقلابی ژینا جامعه را به چپ چرخانده، ابراز وجود این چپ اجتماعی عیان تر شده است. فعالین و رهبران جنبش کارگری که پرچم مطالبات کارگران را برافراشته اند و در سازماندهی و رهبری اعتراضات و اعتصابات کارگری نقش دارند، مبتکر ایجاد کمیته های اعتصاب و برگزاری مجامع عمومی در مراکز صنعتی و کارگری هستند و ایده سازمانیابی شورایی را به میان کارگران می برند، آن بخش از تلاشگران جنبش زنان که در برابر فمینیسم ارتجاع اسلامی و فمینیسم نتولیبرال پرچم رهایی زنان با افق ضد سرمایه داری را برافراشته و با حضور خود در پیشاپیش مبارزه معلمان، دانشجوین، پرستاران، در زندان ها، در نبرد خیابانی در برابر سیاست ها و قوانین زن ستیزانه حاکم، چشم انداز رهایی زنان از ستمکشی سرمایه داری را به روی جامعه گشوده اند؛ جایگاه ویژه ای در شکل دادن به این چپ اجتماعی دارند.

اگر چه بازتاب سیاسی فعالیت ها و مبارزات و پیوندهای معنوی احزاب و سازمانهای جنبش کمونیستی ایران در تحول آگاهی و شفاف شدن مطالبات بخش های مختلف این جریان چپ اجتماعی غیر قابل انکار است، اما احزاب و سازمان های موجود به رغم پیشرفت هایی که داشته اند به جز موارد استثنایی هنوز در ابعاد اجتماعی رابطه ارگانیک و سازمانیافته ای با این نیروی چپ اجتماعی و با جنبش طبقه کارگر و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی ندارند. به عبارت دیگر هنوز جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو اعتراضی در جامعه در بعد اجتماعی با جنبش کمونیست های متحزب و سازمانیافته درهم تنیده نشده و به هم نرسیده اند.

در این میان شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست که شش حزب و سازمان رادیکال و کمونیستی در آن متشکل هستند، با نهادینه کردن همکاری ها و به ویژه تأسیس کانال مشترک تلویزیونی بیست و چهار ساعته با نام "آلترناتیو شورایی" که اکنون بیش از چهار سال از فعالیت آن می گذرد، و شبکه های تلویزیونی مربوط به هر یک از این نیروها با رویکرد پرداختن و پاسخ دادن به مسائل و معضلات جنبش های اجتماعی از زاویه منافع طبقه کارگر و سوسیالیسم برنامه های خود را از این کانال پخش می کنند و امکان این را فراهم کرده اند که بسیاری از کمونیست های مستقل هم از این طریق صدای خود را به فعالین داخل برسانند؛ گام ارزنده ای برای پر کردن شکاف موجود است.

شورای همکاری

نیروهای چپ و کمونیست در کردستان

با توجه به وجود طیف وسیعی از فعالین چپ و کمونیست در کردستان و ضرورت اتحاد عمل و همکاریها و فعالیت های مشترک چپهای و کمونیست های کردستان، کومه له به عنوان یکی از جریاناتی که همواره بر ضرورت کار و فعالیت مشترک با احزاب و فعالین مستقل چپ و کمونیست در کردستان و نهایتا متشکل شدن آنها در زیر یک چتر واحد تأکید داشته و بدنبال کنگره هیجدهم نیز این پروژه را ادامه داد و تمام تلاش خود را به منظور تحقق این امر متمرکز کرد. نهایتا حاصل این تلاشها در گرامر جنبش ژینا به بار نشست و جمع قابل توجهی از چهره های چپ و کمونیست خوشنام کردستان در همراهی با کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران - حکمیتست و کومه له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران در رویکردی رو به جلو اقدام به تأسیس شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان کردند که اخیرا سومین کنفرانس این شورا با موفقیت برگزار گردید که در جریان آن کمیته کردستان اتحاد سوسیالیستی کارگری نیز به این شورا ملحق گردید.

جدا از تمامی ویژه گیها و ضرورتهای تشکیل این شورا که امید می رود فعالیت هایش را بیشتر گسترش دهد، عرصه کاری آن کردستان است جایی که فعالیت های سیاسی در آن تحزب یافته است و نیروهای چپ و راست در مقابل هم صف آرایی کرده اند. کومه له به عنوان یکی از نیروهای تشکیل دهنده این شورا، در راستای ترویج هر چه بیشتر گفتمان شورایی در جامعه، تحکیم صفوف مبارزاتی کارگران و زحمتکشان و جنبش انقلابی کردستان و در این میان متشکل کردن هر چه بیشتر نیروی چپ و کمونیست در این جامعه، تلاش در جهت تقویت و گسترش این شورا را امر خود می داند.

مهمترین سازوکار برای آمادگی جهت پاسخگویی به نیازهای این دوره، ایجاد فرصت برای پیشروی و خنثی کردن مخاطراتی که جنبش انقلابی کردستان را تهدید می کند و برای بازسازی اعتبار اجتماعی کومه له به مثابه یک جریان سوسیالیستی همان مکانیسم اجتماعی است. در اوضاع متحول و بحرانی کنونی، فعالین کومه له در شهرهای کردستان با تلاش جهت برانگیختن اعتراضات توده ای علیه گرانی، بیکاری، کمبود آب و برق، علیه فشار بر فعالین جنبش های اجتماعی و با کمک به سازمانیابی جنبشهای اعتراضی و اجتماعی، به هم مرتبط کردن فعالان و سازماندهندگان این جنبش ها و تلاش برای شکل دادن به یک رهبری در سطح شهر و منطقه، نقش تعیین کننده ای در انجام این وظایف و مسئولیت ها برعهده دارند. آژیتاتورها و مبلغینی که بر متن فعالیت های تاکتونی پرورده شده اند، می توانند نقش برجسته ای در برانگیختن و بسیج توده های معترض داشته باشند.

کمک به سازمانیابی بخش های مختلف کارگران در محیط کار و زیست، یاری رساندن به تشکل یابی کارگران ساختمانی و پروژه ای و کارگران شاغل در شهرک های صنعتی از اهمیت عاجل برخوردار است. لازم است سنگ بنای این تشکل ها را گذاشت تا با بهبود بیشتر موازنه قوا به سرعت توده ای شوند. به میدان آمدن زنان کارگر و زحمتکش در محلات حاشیه شهرها حول مطالبات خود و علیه ستم و بی حقوقی هایی که به آنان تحمیل شده است و کمک به سازمانیابی آنان در شوراها و انجمن ها یکی از ارکان راهبرد سوسیالیستی در جنبش زنان است. تلاش در این راستا و کمک به بسیج و به میدان آوردن زنان کارگر و زحمتکش یکی از مهمترین





عرصه های کار فعالان کومه له در این دوره است.

معلمان مبارز کردستان و بازنشستگان به عنوان بخشی از جنبش کارگری در پیوند با معلمان و بازنشستگان در سراسر ایران در جریان اعتصابات و اعتراضات سراسری سالهای اخیر تا حدودی صفوف خود را سازمان داده اند. این تلاش ها را باید ارج گذاشت و تقویت کرد. لازم است کمک کرد تا سازمانیابی معلمان به همه مدارس و شهرهای کردستان گسترش یابد. لازم است با بهره گرفتن از تجربه معلمان مبارز به ایجاد کانون های دانش آموزی در مدارس کمک کرد.

در سالهای اخیر بحران محیط زیست تحت حاکمیت نظام سرمایه داری در جهان ابعاد فاجعه باری پیدا کرده و در ایران نیز به دلیل سیاستهای ضد زیست محیطی حکومت اسلامی به مرحله غیرقابل کنترلی رسیده و تهدیدی علیه زندگی، هستی و امنیت انسانها بشمار می آید. این واقعیات در کردستان نیز زمینه ساز شکلگیری جنبش توده ای علیه سیاست های ویرانگر رژیم جمهوری اسلامی بوده است. شرکت فعالانه در این جنبشها و حرکتی اعتراضی در دفاع از محیط زیست و تلاش برای بالندگی این مبارزات یک وجه مبارزه کمونیستها در مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و دگرگون کردن نظام طبقاتی و اجتماعی حاکم است. فعالین کومه له و انسانهای آزادیخواه و برابری طلب در کردستان تنها با حضور فعال در این مبارزات است که می توانند مانع به بیراهه رفتن این مبارزات شوند و از تبدیل شدن این جنبش به نیروی ذخیره احزاب ناسیونالیست که برنامه ای جز حفظ نظام طبیعت ستیز سرمایه داری ندارند، جلوگیری کنند.

با سرعت گرفتن ورزش نسیم انقلاب و با تغییر بیشتر توازن قوا به سود قیام شهری و انقلاب، لازم

به دام این توهمات رها سازد و باور به نیروی خود و نیروی همبستگی با جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی در سراسر ایران برای سرنگونی انقلابی حکومت اسلامی را هر چه بیشتر قوت ببخشند.

فعالین کومه له بر متن این فعالیت ها لازم است پایه اجتماعی و نفوذ شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان را گسترش دهند و در پیوند با جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی در سراسر ایران نقش خود را برای تضمین پیشروی جنبش انقلابی کردستان تا برافراشتن پرچم پیروزی و حاکمیت شورایی مردم در کردستان ایفا کنند. با تکیه بر این فعالیت های انقلابی و کارنقشه مند و سازمانگرانه است که می توان فرصت های جدید برای پیشروی جنبش انقلابی کردستان ایجاد کرد، از فرصت هایی که پیش می آیند به نحو مناسب بهره گرفت و مخاطراتی هم که جنبش انقلابی مردم کردستان را تهدید می کند خنثی کرد.

تمرکز فعالیت های رهبری کومه له و فعالین کومه له در داخل، تبلیغات سیاسی و کلیه فعالیت های رسانه ای، تلویزیون، شبکه های اجتماعی، نشریه، سایت ها و هم چنین نمایندگی کومه له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران در خارج کشور باید مطابق نیازهای این دوره در خدمت پیشبرد جهت گیری ها و انجام وظایف فوق باشد.

است بی درنگ شوراها و دیگر نهادهای حاکمیت توده ای را در محلات شهرها، شهرک ها و روستاها برپا کرد. باید آماده باشیم که با سست شدن پایه های حاکمیت رژیم در کردستان و عقب نشینی آن، زنان و مردان متشکل در شوراها و نهادهای حاکمیت توده ای کنترل اوضاع و اداره و مدیریت جامعه را در دست بگیرند. نباید گذاشت احزاب ناسیونالیست از بالای سر توده های کارگر و زحمتکش و مردم ستمدیده کردستان حکومت را در دست خود قبضه کنند.

فعالین کومه له لازم است با پیدا شدن نشانه های آغاز فروپاشی نیروهای مسلح رژیم اسلامی در کردستان، خلع سلاح پایگاههای نظامی دشمن را در دستور کار قرار دهند. با توجه به وجود سنت مبارزه مسلحانه در کردستان، و با توجه به وجود هزاران کادر آزموده که آموزش و مبارزه مسلحانه را تجربه کرده اند، می توان با آغاز ازم گسیختگی نیروهای رژیم در کردستان دست به کار بسیج مردم برای خلع سلاح پایگاههای نظامی شد. لازم است کارگران و زحمتکشان و توده های ستمدیده مردم کردستان در ابعاد توده ای مسلح شوند و با نیروی مسلح خود از حاکمیت و دستاوردهای خود حفاظت کنند.

هرچه به دوره اعتدالی سیاسی و انقلابی نزدیک تر شویم، تلاش جریان ها و گروه های ارتجاعی برای ایجاد تفرقه ملی و مذهبی فشرده تری شود. باید با هوشیاری این تفرقه افکنی ها را خنثی کرد.

در حالی که احزاب و نیروهای ناسیونالیست برای "براندازی" رژیم جمهوری اسلامی به فشارهای حداکثری دولت آمریکا و حملات نظامی احتمالی دولت اسرائیل امید بسته اند و برای تصرف قدرت از بالای سر توده های مردم کردستان نقشه پردازی می کنند، کومه له لازم است با یادآوری ویرانی ها، کشتار و آوارگی و فجایعی که به مردم افغانستان، عراق، لیبی و سوریه در نتیجه دخالتگری قدرتهای امپریالیستی تحمیل شده، مردم کردستان را از مخاطرات افتادن

کنگره نوزدهم کومه له

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

مرداد ۱۴۰۴

اوت ۲۰۲۵



تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه له برنامه های خود را به همراه تلویزیون های "دمکراسی شورایی"، "پرتو" و "برابری" بر روی کانال ماهواره ای "تلویزیون آترناتیو شورایی" کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست بر روی ماهواره یاهسات پخش می کند.

جهت اطلاع عموم پیرامون:
پخش ۲۴ ساعته تلویزیون های آترناتیو شورایی

Satellite: Yahsat
Frequency: 12594
Polarization: Vertical
Symbol Rate: 27500
FEC: 2/3

ALTERNATIVE TV

ساعت پخش برنامه های تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه له به وقت تهران:

- آغاز برنامه ها، ۱۷،۳۰، پنج و نیم عصر
- تکرار بار اول، ۲۳،۳۰، یازده و نیم شب
- تکرار بار دوم، ۰۵،۳۰، پنج و نیم صبح
- تکرار بار سوم، ۱۱،۳۰، یازد و نیم قبل از ظهر

"شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست"

نیز روی همین کانال برنامه های مشترک خود را تحت عنوان تلویزیون "آترناتیو شورایی" در روزهای سه شنبه و یکشنبه هر هفته برنامه های خود را پخش می کند.

چپ محور مقاومت، بازوی امپریالیسم شرق محور

ناصر زمانی

ارتجاعی تأکید دارد. همانطور که لنین در ۱۹۱۵ نوشت، پرولتاریا باید در جنگ‌های امپریالیستی شعار شکست بورژوازی خودی را طرح کند، نه آنکه با اتکا به دشمن دشمن، از یک بلوک بورژوازی حمایت کند. به همین اعتبار، «چپ محور مقاومت» نه چپ است و نه ضد امپریالیست، آن‌ها زانده‌ای ایدئولوژیک برای مشروعیت بخشی به جمهوری اسلامی و متحدان منطقه‌ای آن هستند، و در سطح جهانی در جبهه امپریالیسم روسی-چینی قرار می‌گیرند. نقش واقعی‌شان در جنبش کارگری، انحراف و گمراه سازی است، زیرا به جای سازمانیابی مستقل طبقه کارگر علیه تمام بلوک‌های امپریالیستی و ارتجاع مذهبی-بورژوازی، او را به پیاده نظام یکی از آن‌ها بدل می‌کنند. از منظر مارکسیسم انقلابی، ضدیت با امپریالیسم زمانی معنا دارد که همراه با استقلال سیاسی و سازمانی پرولتاریا در برابر تمام بلوک‌های امپریالیستی و ارتجاعی باشد. همانطور که لنین در سال ۱۹۱۵ تأکید کرد: «شعار ما نه دفاع از میهن در این جنگ امپریالیستی، بلکه شکست بورژوازی خودی است.» این اصل امروز نیز کاملن معتبر است. پرولتاریای ایران و منطقه نه باید به جبهه آمریکا و ناتو کشیده شود، و نه به جبهه جمهوری اسلامی و امپریالیسم روسی-چینی، هر دو دشمن اند و هر دو باید افشا و با آنها مبارزه شود.

با تمرکز بر خاستگاه چپ محور مقاومتی در ایران، باید در چند سطح بررسی کرد. نخست، در شرایط تحمیل شده تاریخی چپ ایران پس از انقلاب ۵۷، جمهوری اسلامی از همان آغاز با سرکوب خونین نیروهای کمونیست و کارگری تلاش کرد هر صدای مستقل طبقه‌ی کارگر را خاموش کند. بخش‌هایی از چپ، بطور مشخص حزب توده و سازمان فداییان اکثریت، با درک مکانیکی از تضاد جهانی، جمهوری اسلامی را «ضد امپریالیست» معرفی کردند و به این ترتیب عملن در خدمت بورژوازی اسلامی قرار گرفتند. این خط به عنوان یک سنت باقی ماند و امروز نیز در قالبی تازه، در دفاع از سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی، بازتولید شده است. دوم، این جریان بر زمینه‌ی گرایش‌های جهان سوم گرایانه و پوپولیسم دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی شکل گرفت. در آن زمان، مبارزات ملی-رهایی بخش در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین الهام بخش بسیاری از نیروهای چپ بود. اما این الهام‌گیری در بخش بزرگی از نیروهای چپ ایران با درکی طبقاتی و مارکسیستی پیوند نخورد. نتیجه این شد که ضدیت با آمریکا و اسرائیل، به عنوان قطب‌های آشکار امپریالیسم، به تنها معیار تشخیص «پیشروی سیاسی» تبدیل شد. جمهوری اسلامی و متحدانش از این رویکرد بهره بردند تا خود را در لباس «مقاومت» عرضه کنند. از منظر این جریان، امپریالیسم به

توانند در هیچ بلوک امپریالیستی ادغام شوند، حتی اگر آن بلوک در جنگی معین با دشمنی دیگر درگیر باشد. اما این جریان درست در همین نقطه به انحراف کشیده می‌شود؛ استقلال طبقاتی را فدای هم سوئی با جمهوری اسلامی و روسیه می‌کند و با شعار «دشمن اصلی آمریکا است» عملن در جبهه ارتجاعی دیگر می‌ایستد. درک انحرافی آنها از فرمول «تحلیل مشخص از شرایط مشخص» یکی از ابزارهای این گرایش است. لنین این اصل را برای یافتن راه حل انقلابی و مستقل در شرایط معین فرمول بندی کرد، نه برای توجیه اتحاد با نیروهای ارتجاعی، در حالیکه شاهدیم «چپ محور مقاومت» آن را به معنای «حمایت از هر نیرویی که علیه آمریکا بجنگد» ترجمه می‌کند و با این منطق، جنایات سپاه قدس در سوریه یا تجاوزگری روسیه در اوکراین را تحت عنوان «رنال پولیتیک» توجیه می‌کند. این همان چیزی است که در جنگ جهانی اول با عنوان «سوسیال شوونیسم» شناخته شد؛ بخشی از چپ با شعارهای میهن پرستانه یا ضد دشمن خارجی، به دنباله بورژوازی خودی و ارتجاع بین‌المللی تبدیل شد.

اشتباه نظری بنیادین آنها در تعریف امپریالیسم نیز آشکار است. تعریف امپریالیسم در نزد آنان به سطحی ترین شکل ممکن فروکاسته شده است. برای انکار امپریالیستی بودن روسیه و چین، به مقایسه‌های کمی متوسل می‌شوند از جمله: تعداد پایگاه‌های نظامی، گستره نفوذ جهانی یا حجم زرادخانه تسلیحاتی، در حالیکه لنین در امپریالیسم: بالاترین مرحله سرمایه‌داری، امپریالیسم را صرفن به مداخله نظامی یا سلطه ژئوپولیتیک فرو نکاست، بلکه آن را یک مرحله تاریخی سرمایه‌داری انحصاری و مالی دانست؛ تمرکز سرمایه و تولید، ادغام سرمایه بانکی و صنعتی، صدور سرمایه، تقسیم جهان میان تراست‌های انحصاری و تقسیم سرزمینی جهان میان قدرت‌های بزرگ، با این معیارها، روسیه و چین به روشنی قدرت‌های امپریالیستی‌اند، حتی اگر نسبت به آمریکا و اروپا در سطح پایین تری از نفوذ جهانی قرار داشته باشند. نگاه «چپ محور مقاومتی» که امپریالیسم را تنها با درجه مداخله‌گری یا گستره نظامی می‌سنجد، در واقع تحریف آشکار است و امپریالیسم را از یک نظام جهانی به سطح یک قدرت معین تقلیل می‌دهد. در سطح پراتیک، این جریان گرفتار منطق «انتخاب میان بد و بدتر» است. آنان می‌گویند چون آمریکا خطر عاجل است، باید جانب روسیه، چین یا جمهوری اسلامی را گرفت. این دقیقن همان منطق بورژوازی است که پرولتاریا را پشت سری یکی از جناح‌های سرمایه‌داری می‌کشاند و امکان سازمانیابی مستقل او را نابود می‌سازد. در حالی که سنت انقلابی مارکسیستی بر شکست بورژوازی «خودی» و ایستادن مستقل علیه هر دو بلوک

امپریالیسم در معنای مارکسیستی-لنینیستی، صرفن سلطه‌ی سیاسی و نظامی ایالات متحده یا غرب نیست، بلکه مرحله‌ای عام از تکامل سرمایه‌داری انحصاری و مالی است که به رقابت قدرت‌های بزرگ و تقسیم جهان میان بلوک‌های متخاصم سرمایه‌داری می‌انجامد. لنین در امپریالیسم، بالاترین مرحله‌ی سرمایه‌داری تأکید می‌کند که این نظام یک کلیت جهانی است و هر قدرتی که در مدار انباشت انحصاری و صدور سرمایه عمل کند، بخشی از شبکه‌ی امپریالیستی است. بر همین اساس، تقلیل دادن امپریالیسم به «آمریکا و غرب» و چشم پوشی از چین و روسیه به مثابه قدرت‌های انحصاری رقیب، نه درک مارکسیستی بلکه تحریف آشکار آن است. «چپ محور مقاومت» دقیقن از دل این تحریف برآمده است. این گرایش، با فروکاستن مبارزه‌ی ضدامپریالیستی به دشمنی گزینشی با غرب و پیوند خوردن با پروژه‌های ژئوپولیتیک جمهوری اسلامی و متحدان شرق محورش، به شکلی عریان در کنار ارتجاع بورژوازی منطقه‌ای قرار گرفته است. بدین ترتیب، به جای پرچم استقلال طبقاتی و انترناسیونالیسم پرولتری، پرچم «هم پیمانی با امپریالیسم شرق محور» را بلند کرده و در عمل، کارگران و زحمتکش‌شان را به گوشت دم توپ رقابت بلوک‌های سرمایه‌داری بدل می‌سازد. نقد این گرایش، از این رو، شرط ضروری بازسازی خط ضد امپریالیستی واقعی و سازمانیابی مبارزه‌ی مستقل کارگری-انقلابی است. بحث پیرامون آنچه امروز تحت عنوان «چپ محور مقاومتی» شناخته می‌شود، تنها یک مجادله‌ی درونی یا اختلاف نظری جزئی در میان فعالان چپ نیست. ریشه‌های تاریخی، اجتماعی و سیاسی این جریان، جایگاه امروز آن، و تمایز آن با سنت مارکسیستی-انقلابی، نیازمند نقدی بنیادین است. درک این تفاوت‌ها نه فقط برای روشن کردن عرصه‌ی نظری، بلکه برای تعیین مسیر عملی جنبش کارگری و کمونیستی در ایران و منطقه حیاتی است.

«چپ محور مقاومت» در واقع نه یک جریان انقلابی و ضد امپریالیستی، بلکه شکلی از هم سوئی سیاسی با بلوک ارتجاعی جمهوری اسلامی، روسیه و چین است. این گرایش خود را به نام «چپ ضد امپریالیست» معرفی می‌کند، اما در عمل ضدیت با امپریالیسم را به ضدیت یک جانبه با آمریکا و ناتو تقلیل داده و به همین دلیل در جبهه امپریالیسم شرقی و ارتجاع مذهبی-بورژوازی می‌ایستد. آنچه آنان «ضد امپریالیسم» می‌نامند، چیزی جز توجیه سیاسی برای پیوند با جمهوری اسلامی و متحدان منطقه‌ای آن نیست. از نگاه سنت مارکسیسم انقلابی، استقلال طبقاتی و سیاسی پرولتاریا معیار تعیین کننده است. لنین بارها تأکید کرد که کمونیست‌ها نمی



آمریکا و اسرائیل تقلیل می‌یابد. روسیه و چین به عنوان قدرت‌های سرمایه داری جهانی از دایره‌ی امپریالیسم حذف می‌شوند، و جمهوری اسلامی به عنوان یک «سنگر مقاومت» معرفی می‌شود. تضاد طبقاتی درون کشورها و جنبش‌های اجتماعی واقعی کارگران و زنان به حاشیه رانده می‌شوند. هر جنبش مردمی، اگر کوچک‌ترین زاویه‌ای با سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی داشته باشد، به پروژه‌ی غرب تقلیل پیدا می‌کند. قیام مردمی سوریه در ۲۰۱۱ نمونه‌ی برجسته‌ای است، جنبشی که ریشه در فقر، دیکتاتوری و نابرابری طبقاتی داشت، در نگاه این چپ به «فتنه‌ی امپریالیسم» بدل شد و سرکوب خونین آن توسط اسد و میلیشیای وابسته به جمهوری اسلامی به عنوان «دفاع از مقاومت» توجیه گردید. همین منطق در قبال خیزش‌های عراق، لبنان، و ایران تکرار شد. خیزش دی‌ماه ۹۶، قیام آبان ۹۸ و جنبش ژینا در ۱۴۰۱، در روایت این جریان نه به عنوان لحظات سرنوشت ساز و گره‌ی در روند تاریخی مبارزات کارگران، زحمتکش‌ان و اقشار فرودست جامعه، و نه در امتداد بیش از پنج دهه پیکار طبقاتی و انقلابی مردم کردستان علیه حاکمیت سرمایه‌داری اسلامی ایران فهمیده و بازنمایی شدند؛ بلکه عامدانه با تحریفی بورژوازی و امپریالیسم محور، همچون پروژه‌ها و ابزارهایی غربی برای تضعیف جمهوری اسلامی معرفی گردیدند. این تقلیل‌گرایی آگاهانه، در حقیقت تلاشی است برای خلع سلاح نظری و سیاسی جنبش‌های توده‌ای، تحریف مضمون طبقاتی و انقلابی آن‌ها، و جایگزین کردن آن با روایتی که اعتراضات توده‌ای را به بازیچه‌ی قدرت‌های جهانی تقلیل می‌دهد.

منطق «چپ محور مقاومت» بر یک ساده سازی مکانیکی از جهان سرمایه‌داری استوار است. در این نگاه، سرمایه‌داری جهانی به دو قطب «هژمونیک» و «ضدهژمونیک» کاهش می‌یابد؛ دوگانه‌ای که هیچ نسبتی با تحلیل ماتریالیستی-تاریخی ندارد و در عمل به پوششی برای تظهير دولت‌های ارتجاعی بدل می‌شود. در چارچوب این دیدگاه، هر دولتی که با آمریکا در تضاد باشد، خود به خود «ضدامپریالیست» معرفی می‌شود؛ فارغ از آنکه همان دولت، در ذات و عمل، یک دولت سرمایه‌داری سرکوبگر است. لنین دقیقاً در برابر چنین تحریفاتی هشدار می‌داد و می‌نوشت: «امپریالیسم چیزی جز مرحله‌ای مشخص از سرمایه‌داری نیست» بنابراین مخالفت یک دولت سرمایه‌داری با بلوک غرب، آن را نه بیرون از دایره امپریالیسم، بلکه درون همان منطق رقابت

قدرت‌های امپریالیستی قرار می‌دهد. بر اساس این منطق، جمهوری اسلامی، روسیه و چین در قاموس محور مقاومت به «جبهه ضدهژمونیک» ارتقا می‌یابند، و هر جنبش مردمی علیه این دولت‌ها، از کردستان گرفته تا قیام‌های سراسری، برچسب «پروژه‌ی غرب» می‌خورد. کارگرانی که برای دستمزدشان اعتصاب می‌کنند، معلمانی که برای نان و آزادی به خیابان می‌آیند، زنان و جوانانی که علیه تبعیض و ستم مبارزه می‌کنند، همه در نگاه این جریان «اغتشاشگر» و «ابزار دشمن» نامیده می‌شوند. در مقابل، نیروهای ارتجاعی و مذهبی مانند حزب الله، حماس یا شبه نظامیان جمهوری اسلامی، به عنوان «قهرمانان ضد امپریالیسم» ستایش می‌شوند. این وارونگی نشان می‌دهد که مسئله واقعی، مبارزه با امپریالیسم نیست، بلکه دفاع از بلوک‌های قدرت ارتجاعی در برابر رقبا است. قیام مردمی سوریه در ۲۰۱۱ نمونه‌ای بارز است: جنبشی ریشه‌دار در فقر، دیکتاتوری و نابرابری طبقاتی، در نگاه این چپ، «فتنه‌ی امپریالیسم» نام گرفت و سرکوب خونین آن توسط اسد و میلیشیای وابسته به جمهوری اسلامی، «دفاع از مقاومت» خوانده شد. همین منطق در قبال خیزش‌های عراق، لبنان، و ایران (خیزش دی‌ماه ۹۶، قیام آبان ۹۸ و جنبش ژینا در ۱۴۰۱) نیز تکرار شد.

در مواجهه با مسئله ستم ملی نیز همین منطق دوگانه حاکم است. مبارزه‌ی کاناکی‌ها علیه استعمار فرانسه، «استقلال طلبی مترقی» خوانده می‌شود، زیرا به زبان متحد آمریکا است. اما وقتی مردم کردستان و مناطق کردنشین یا مردم بلوچستان علیه سرکوب جمهوری اسلامی مقاومت می‌کنند، همان مقاومت دیرینه «تجزیه طلبی» یا «اختلاف افکنی مذهبی» نام می‌گیرد. حق تعیین سرنوشت مردمان تحت ستم ملی، قربانی دفاع کورکورانه از تمامیت ارضی رژیم‌های ارتجاعی می‌شود. در اینجا دیگر تفاوتی میان چپ محور مقاومت، ملی‌گرایان تمامیت‌خواه و سلطنت طلب باقی نمی‌ماند؛ هر سه، تحت پرچم «حفظ تمامیت ارضی»، علیه مردم تحت ستم متحد می‌شوند. این جریان در برخورد با مبارزات طبقاتی نیز چهره واقعی خود را نشان می‌دهد. اعتصابات کارگران یا اعتراضات بازنشستگان در فرانسه «جنبش طبقاتی» توصیف می‌شود، اما همان اعتراضات در ایران «آشوب» و «خرابکاری» نامیده می‌شوند. آنان زبان بازجویان جمهوری اسلامی را با نقاب «چپ ضد امپریالیست» تکرار می‌کنند. در خیزش انقلابی ۱۴۰۱ این وارونگی به اوج رسید: قتل ژینا امینی با وقاحت

«فوت تراژیک» خوانده شد و قیام میلیون‌ها انسان به خاطر آزادی و برابری «پروژه دشمنان» اعلام گردید. زنان شجاعی که به حجاب اجباری نه گفتند، تحقیر شدند و مطالبه‌رهایشان به «بلوای برهنگی» تقلیل یافت. در قاموس محور مقاومت، حجاب اجباری نه ابزار سرکوب، بلکه «نماد مقاومت فرهنگی علیه غرب» معرفی شد.

سخن آخر

در این دوره تاریخی، وظیفه چپ متحزب و فعالین اجتماعی، در پیوند ارگانیک میان چپ متحزب و رهبران میدانی جنبش‌های اجتماعی داخل ایران، از کارگران و معلمان گرفته تا بازنشستگان، پرستاران و جنبش زنان، حفظ استقلال سیاسی و طبقاتی و نقد همه جانبه نظام سرمایه‌داری جهانی و بلوک‌های امپریالیستی است، بدون کوچک‌ترین وابستگی به قدرت‌های امپریالیستی یا نیروهای ارتجاعی منطقه‌ای، بر همین اساس این وظیفه مستلزم تقویت آلترناتیو سوسیالیستی و کمونیستی، حمایت و ارتقاء ارتباط مستمر میان رهبران میدانی اعتراضات و اعتصابات با یکدیگر و با بخش‌های سازمان یافته چپ متحزب است، به گونه‌ای که امکان گسترش آگاهی طبقاتی و سازمانیابی مستقل فراهم شود. فعالین لازم است از هرگونه انحراف و سکتاریسم به سمت سیاست‌های کوتاه مدت، ارتجاعی یا توهمی پرهیز کنند و ظرفیت افشای اقدامات و منطق چپ محور مقاومت را ارتقا دهند. بدون شک پیوند ارگانیک میان رهبران میدانی چپ اجتماعی و چپ متحزب مانع گرفتار شدن به منطق «انتخاب میان بد و بدتر» و توهمات تحلیلی ناشی از چپ محور مقاومت در مواجهه با امپریالیسم می‌شود. تنها با اتکا به نیروی مادی و عینی جنبش‌های اجتماعی جامعه کارگری، که پتانسیل و زمینه سازمانیابی در سطح سراسری و ارتباط و پیوند رهبران و سازماندهندگان این اعتراضات را داراست، می‌توان چشم‌انداز پیش انقلابی و قابل‌اتکایی برای سرنوشتی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی ترسیم، و مسیر پس از آن را محقق کرد. همکاری فعال و مستمر میان رهبران میدانی و بخش‌های متحزب، پایه‌ای محکم برای تقویت آلترناتیو سوسیالیستی و ضد امپریالیستی واقعی فراهم می‌کند و توان مبارزه طبقاتی مستقل و آگاهانه جامعه کارگری را به طور چشمگیر تقویت می‌نماید.

سپتامبر ۲۰۲۵



سایت تلویزیون کومه له

www.tvkomala.com



سایت کومه له

www.komalah.org



سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



از سایت‌های حزب

کمونیست ایران

و کومه له

دیدن کنید!

مبارزات معلمان و جنبش کارگری!

م مهرزاد

عمل با بازنشستگان بود. به طور مشخص این رویکرد دو دلیل داشته است. اول اینکه شورای صنفی معلمان مسائل معلمان را متمایز از کارگران ارزیابی می کند و دوم اینکه تشکل های کارگری را به لحاظ کمیت در حد اندازه خود نمی بیند.

ابتدا ضروری است بدانیم موقعیت معلمان و جایگاه طبقاتی آنها در ایران چیست؟ آنطور که مارکس در تعریف نیروی کار می گوید: "ما تحت عنوان نیروی کار یا توان کار مجموع امکانات جسمانی و روحانی ای مورد نظر قرار می دهیم که در کالبد و شخصیت یک انسان زنده وجود دارد و وی آنگاه که ارزش های مصرف از هر نوعی را تولید می کند، آنها را به کار می گیرد."*

مارکس در دیگر بخش های کاپیتال توضیح می دهد که کارگر کسی است که فاقد وسائل تولید است و تنها نیروی کار جسمی یا فکری خود را می فروشد و بدین شکل با تولید ارزش اضافی امکان کسب سود سرمایه داری را فراهم می کند. این توضیحات که امروزه حتی برای آکادمیسین های بورژوازی نیز پذیرفته شده است به ما می گوید که در جریان ترکیب ارگانیک سرمایه - سرمایه ثابت و متغیر - و با رشد سرمایه داری و پیچیده شدن و صنعتی تر شدن روند تولید بیش از پیش سرمایه متغیر از کار فکری و جسمی تشکیل می شود و تقریباً این دو در هم تئیده و تفکیک ناپذیر هستند. پرولتاریا صرفاً متشکل از کارگران صنعتی نیست. کارگران بخش های دیگر خدماتی و بخش هایی که غیر مستقیم در روند تولید نقش دارند نیز بخش های مهم و قابل توجهی از کارگران را تشکیل می دهند. معلمین نیز چیزی جز نیروی کار فکری خود ندارند که بفروشند و فاقد وسائل تولیدند و به این اعتبار بخش از طبقه کارگر می باشند. تنوع گسترده کارگران با رشد و گسترش سرمایه داری، بسیار زیاد شده است، نه فقط معلمان بلکه طیف های گسترده ای از تکنسین ها، پرستاران، کارمندان دون پایه و ... را نیز به صفوف کارگران رانده است. واضح است که با رشد و جهانی شدن سرمایه داری، اقشاری هستند که هر چند فاقد وسائل تولیدند و صرفاً نیروی فکری خود به مثابه یک تخصص را می فروشند، با میزان بهره بری بالا از ثروت اجتماعی یا به عبارتی دیگر بهره بردن از بخشی از سود سرمایه داری به افشار فوقانی و یا بینابینی خرده بورژوازی تبدیل شده اند و نمی توانند با کارگران هم منفعت باشند. مثلاً متخصصین بالای پزشکی، خلبان ها، مدیران، بخشی از مهندسان و ... اما این بخش درصد ناچیزی از توده ای را تشکیل می دهند که ضمن فروش نیروی کار فکری خود و فاقد وسائل تولید بودن، در فقر و تنگدستی و شرایط معیشتی با کارگران در یک موقعیت قرار دارند. معلمان نیز از بخش قابل توجهی از همین طیف ها هستند که هم منفعت با پرولتاریای

اما سمت و سوی آنها در میدان مبارزه طبقاتی دارای ابهامات، و تناقضاتی است که اینجا سعی می شود به آن پرداخته شود. در مورد یک تشکل توده ای مولفه های، استراتژی، اتحاد و یا فاصله گرفتن با دیگر تشکل ها، نوع فعالیت و مبارزه نیز بسیار مهم و گاه حتی تعیین کننده هستند. هر چند تشکل های توده ای مکانیزم های خاص خود را دارند که پراکتیکی کاملاً متفاوت با احزاب و سازمان های سیاسی هست، اما اینکه در افق مبارزه خود چه استراتژی دارند و یا به طور کلی مبارزه خود را در چه افقی تعریف می کنند، از اهمیت بسزایی برخوردار است.



تشکل های کارگری شناخته شده در ایران عموماً به صراحت موضع ضد سرمایه داری دارند و ضمن اینکه برای مطالبات روزمره نیز مبارزه می کنند، اما مبارزه خود را در جدال با سرمایه داری تبیین و تعریف کرده اند. نمونه بارز و نزدیک آن منشور مدنی بیست تشکل و نهاد کارگری و اجتماعی بود که ضمن طرح مطالباتی مشخص و معین، در مجموع موضع ضد سرمایه داری داشت. تشکل های امضاء کننده بیانیه با وجود تفاوت ها و حتی تناقضاتی بین خود، در حد توان و شرایط استبدادی یک پلانفرم ضد سرمایه داری منتشر کردند. در آن منشور امضای کانون های صنفی معلمان وجود نداشت و این مسئله نه اتفاقی و یا به دلیل اختلاف مشخص بر سر منشور بیست تشکل بلکه، در نتیجه رویکردی بود که شورای کانون های صنفی معلمان طی چندین سال گذشته اتخاذ کرده بودند.

پس از استقلال کانون های صنفی معلمان و رشد اعتراضات و اعتصابات کارگری انتظار می رفت تا معلمان متشکل در اتحاد و همبستگی با کارگران صف واحد و قدرتمندی را تشکیل بدهند و بدین وسیله به شکل گیری یک بلوک کارگری و مردمی کمک کنند. بخصوص که معلمان تشکل فراگیری بوده و هستند و در اتحاد و همکاری با تشکل های دیگر می توانستند نقش مهمی در این رابطه ایفا کنند. ولی رویکرد شورای صنفی معلمان نه در اتحاد و همبستگی با کارگران و نه حتی در اتحاد

شکل گیری کانون های صنفی معلمان در دهه هفتاد به موازات رشد گرایش اصلاح طلبی در جامعه بود و کانون های صنفی معلمان به شدت تحت تاثیر گرایش اصلاح طلبی حکومتی و متوهم به آن بودند. در واقع یکی از پایه های اجتماعی اصلاح طلبان، کانون های صنفی معلمان بود. همانطور که در دانشگاه ها نیز دفتر تحکیم وحدت و انجمن های اسلامی دانشجویی چنین نقشی داشتند. تاکتیک اصلاح طلبان حکومتی برپایه فشار از پایین و چانه زنی در بالا بود و در نتیجه ضروری بود تا از چنین پایه های اجتماعی به شکل کنترل شده و تحت انوریتبه خود بهره ببرند تا موقعیت خود را در حکومت و در تقابل با جریان سپاه و رهبری تقویت کنند. در آن پرپود زمانی این تاکتیک موقعیت اصلاح طلبان را در قدرت تقویت کرد، اما طبیعتاً کوهی از مطالبات اقتصادی معلمان را اصلاح طلبان حکومتی نمی توانستند پاسخ بدهند و در جامعه نیز سیر تحولات در میدان مبارزه طبقاتی و بخصوص افزایش اعتصابات و نقش جنبش کارگری و فعالین آن، پایه های اصلاح طلبی را به سرعت تضعیف کرد و در نهایت در دهه هشتاد اصلاح طلبان روز به روز پایه های اجتماعی خود را بیشتر از دست می دادند. در کانون صنفی معلمان نیز جدال برای گسست از اصلاح طلبان شکل گرفت و با مباحث فشرده درونی، ابتدا بدنه ی کانون های صنفی معلمان از اصلاح طلبان عبور کرد و سپس رهبری در کانون های صنفی نیز تغییر و از اصلاح طلبان گسست کرد و یک رهبری مستقل شکل گرفت. در واقع در اواخر دهه هشتاد و اوایل دهه نود دیگر خبری از گرایش اصلاح طلبان حکومتی در کانون های صنفی معلمان به مثابه یک گرایش وجود نداشت و این دست آوردی قابل توجه و حرکتی رو به جلو برای تشکل معلمان بود که حالا یک تشکل مستقل با چند هزار عضو بود. مستقل شدن کانون های صنفی معلمان و شکل گیری شورای کانون های صنفی معلمان، کمیت و کیفیت مبارزات معلمان را ارتقاء داد. از یکسو اعتراضات و تجمعات خیابانی و اعتصابات معلمان افزایش یافت و از سوی دیگر اثری از رد پای اصلاح طلبان حکومتی در این مبارزات دیده نمی شد. به موازات این تغییرات سرکوب ها و فشار بر تشکیلات معلمان نیز افزایش یافت و برخی از چهره های شناخته شده آنها دستگیر شدند و به تجمعات معلمان بارها حمله شد و مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. در یک رابطه دیالکتیکی مبارزات معلمان بر جامعه تاثیر می گذاشت و بالعکس نیز مبارزات جنبش کارگری و دیگر مردم نیز بر مبارزات معلمان تاثیر گذار بود.

شرط ابتدایی و ضروری مبارزه موثر و با کیفیت در میدان مبارزه طبقاتی توسط هر بخشی از جامعه، مستقل بودن آن است، اما مستقل بودن تنها شرط کافی برای یک مبارزه انقلابی و موثر نیست. به طریق اولی گفته شد که معلمان با عبور از اصلاح طلبان حکومتی موقعیتی مستقل یافتند



صنعتی هستند. در جامعه ما و بسیاری دیگر از کشورها معلمان بخشی از طبقه کارگر هستند.

اما چه با این بحث موافق باشیم یا نه، چه معلمان را بخشی از طبقه کارگر بدانیم یا نه، خللی در این واقعیت ایجاد نمی‌شود که معلمان در ایران منافع‌های کاملاً مشابه و مشترکی با پرولتاریا دارند. دستمزدهای زیر خط فقر، گرانی و تورم، سرکوب و استبداد، مشکل مسکن و بسیاری موارد دیگر زندگی کارگران و معلمان را به یک اندازه به چالش کشیده است و همه آنها تحت مناسبات سرمایه داری دچار چنین وضعیت و بحرانی هستند و در نتیجه حتی نیاز به یک بحث تئوریک نظری برای اثبات کارگر بودن و نبودن معلمان در این مقطع وجود ندارد، بلکه بر هر انسان بی‌غرضی مبرهن است که کارگران، معلمان و پرستاران منفعت، مشکلات، سرنوشت‌های مشابه، مشترک و در هم تنیده‌ی بسیاری دارند و در نتیجه راه حل‌ها و مبارزات مشترکی نیز برای آنها وجود دارد. هر بخشی از کارگران و توده‌های زحمتکش که خود را در مبارزه با جمهوری اسلامی و سرمایه داری از دیگر بخش‌ها جدا کند نه تنها جنبش دچار پراکندگی می‌شود، بلکه موقعیت خود را نیز تضعیف و کم‌رنگ می‌کند. در این بین باید بر این موضوع متمرکز شد که استراتژی مشترک تمام تشکلهای کارگری و معلمان وقتی می‌تواند آنها را به یکدیگر نزدیک کند که در کلیت خود، در ادبیات و اطلاعات، در رویکرد و شعارها و ... ضد سرمایه داری باشد و این آن نکته ایست که در تشکل معلمان کم‌رنگ و حاشیه‌ای است. واضح است که در کانون‌های صنفی معلمان گرایش‌های مختلفی وجود دارد و با توجه به فراگیر بودن آنها این مسئله‌ای طبیعی است، ولی تا کسب هژمونی گرایش ضد سرمایه داری در بر همین پاشنه می‌چرخد و خطر به انحراف رفتن آنها این جریان را تهدید می‌کند. طبیعتاً در یک تشکل توده‌ای انتظار نمی‌رود که همه چپ باشند و یا خط سیاسی داشته باشند، بلکه موضوع به طور مشخص این است که چرا نباید معلمان با کارگران اتحاد عمل انجام دهند؟ در جواب به این سوال است که جریان معلمان می‌تواند سمت سوی خود را تا حدود زیادی مشخص کند. گرایش راست در کانون‌های صنفی تا کنون مانع اتحاد عمل بین معلمان و کارگران متشکل شده است و بسیار ضروری است که این سد و مانع شکسته شود.

یک مولفه دیگر نیز در شورای هماهنگی کانون‌های صنفی معلمان در تقویت خط عدم همکاری و اتحاد عمل با کارگران عمل می‌کند و آن چیزی نیست جز خود بزرگ بینی. در یک جامعه استبدادی که تشکل‌ها و فعالین آنها زیر ضرب و محدودیت و ممنوعیت هستند، بخش‌های زیادی از کارگران و مردم یا فاقد تشکل و سازماندهی هستند و یا با رشد ناموزون روبرو هستند. برخی زیر ضرب دچار ضعف و محدودیت زیادی می‌شوند و حتی تا مرز فروپاشی پیش می‌روند، برخی مخفی یا علنی هستند، برخی بزرگتر و برخی در

حد کمیته‌های کارگری هستند، برخی توان برگزاری آکسیون دارند برخی نه، برخی در محیط کار نفوذ بیشتر یا کمتری دارند و ... همه اینها تنها به دلیل سرکوب و تأثیرات متفاوت آن بر بخش‌هایی از جامعه است. اما نتیجه‌ای که از آن گرفته می‌شود مهم است. جریاناتی به دلیل بزرگتر بودن حاضر به همکاری با دیگر جریان‌ها نمی‌شوند، از جمله گرایشی که در بین تشکل معلمان نیز عمل می‌کند. آنها چون تعداد اعضای بیشتری دارند تصور می‌کنند ضرورتی به همکاری با جریان‌های کارگری که کوچکتر از خود هستند ندارند. در صورتی که تشکل‌های کارگری که بیش از بسیاری دیگر از تشکل‌های دمکراتیک زیر ضرب هستند و هر چند در مجموع بخش کوچکی از طبقه کارگر ایران را تشکیل می‌دهند، اما نقش آنها هم در جنبش کارگری و هم به طور کلی در جامعه بسیار زیاد و حتی تعیین‌کننده است. اعتصابات کارگری به طور مستقیم چرخ تولید را از حرکت باز می‌دارد و تأثیرات مستقیمی بر اقتصاد و جامعه دارد. با گسترده شدن اعتصابات کارگری است که حکومت‌های سرمایه‌داری به زانو در می‌آیند. تشکل‌های کارگری در ایران نیز محصول این مبارزات هستند و با وجود اینکه به شدت زیر ضرب هستند، اما هر یک بخش‌هایی از بدنه طبقه کارگر را نمایندگی می‌کنند و رو به گسترش هستند.

اتحاد عمل بین بخش‌های مختلف سازماندهی شده در جنبش کارگری فارغ از شکل و مقیاس آنها، در راستای تقویت بلوک کارگری مردمی حیاتی است و بالعکس سکناریسم و پراکندگی همچون سمی برای آنها است که هر چه بیشتر در مقابل دستگاه سرکوب آنها را تضعیف خواهد کرد. اگر مبنای این گذاشته شود که تشکل‌های بزرگتر با تشکل‌هایی که در حد خود نیستند همکاری و اتحاد عمل نداشته باشند، عموم تشکل‌های کارگری نیز نباید با یکدیگر همکاری کنند. مثلاً سندیکای واحد خود را برتر از دیگر تشکل‌ها ببیند و فلان جریان و الی آخر. بدین سان تفرقه و پراکندگی همه گیر می‌شود و جنبش در یک سراسیمه‌ی رو به عقب حرکت خواهد کرد. گاه موضوع تشکل‌های کاغذی - تشکل‌هایی که فقط نامی از آنها وجود دارد و در خارج کشور توسط اشخاص یا احزاب مطرح می‌شوند - بهانه‌ای می‌شود که همکاری با همه تشکل‌های کارگری تخطئه شود. هر چند تشکل‌های کاغذی مسئله‌ای هستند که از جانب برخی گرایش‌های اپورتونیستی طراحی می‌شوند، اما اعتبار تشکل‌های واقعی کارگری از همکاری با یکدیگر و شناخته شده بودن آنها است و تشکل‌های کاغذی به سرعت محو و افشا می‌شوند. تشکل‌های امضاکننده منشور بیست ماده‌ای، با تمام تفاوت‌ها عموماً شناخته شده و معتبر هستند. در آسیب‌شناسی مجمع عمومی کانون‌های صنفی معلمان در گیلان یک پرسش مهم این بود که چرا در کانون‌ها ریزش نیرو وجود داشته و تعداد آنها کم شده است. هر چند استبداد و سرکوب یک عامل مهم و قابل توجه است، اما نکته‌ای که آنها در این آسیب‌شناسی به آن توجه نکردند این بود که تشکیلات معلمان خود را کاملاً از دیگر تشکل‌ها جدا کرده و در نتیجه موقعیت



اطلاعیه کمیته مرکزی کومه‌له

در محکومیت تیراندازی مزدوران رژیم اسلامی به مردم زحمتکش روستاهای "قولقوله"، "پیرنومه‌ران" و "که‌ره‌ویان" سقز

انسانی و سیاست ضد زیست محیطی رژیم جمهوری اسلامی را بار دیگر برملا می‌کند.

کومه‌له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران، ضمن همدردی با خانواده محمد رشیدی و مردم منطقه و آرزوی بهبودی سریع زخمی شدگان، سرکوب و به گلوله بستن مردم این روستاها توسط رژیم جمهوری اسلامی را به شدت محکوم می‌کند و حمایت و پشتیبانی خود از اعتراضات مردم منطقه سقز را اعلام می‌دارد. ما همه‌ی نیروهای انقلابی، تشکل‌های کارگری و مردمی، و عموم مردم آزادی‌خواه در کردستان و سراسر ایران را فرا می‌خوانیم که با صدای رسا از مبارزات مردم روستاهای قولقوله، "پیرنومه‌ران" و "که‌ره‌ویان"، و مردم سقز همیشه مبارز، حمایت کنند و این جنایت و سرکوبگری رژیم جمهوری اسلامی را محکوم کنند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
زنده باد حاکمیت شورایی مردم در کردستان
زنده باد سوسیالیسم

کمیته مرکزی کومه‌له
سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

۲۵ شهریور ماه ۱۴۰۴
۱۶ سپتامبر ۲۰۲۴



مزدوران مسلح رژیم جمهوری اسلامی درست در آستانه سومین سالگرد جنبش انقلابی ژینا و در ادامه موج دستگیری جوانان در شهرهای مختلف کردستان، بعد از ظهر روز دوشنبه ۲۴ شهریور، به روی اعتراضات مردم روستاهای "پیرنومه‌ران"، "که‌ره‌ویان"، "قولقوله" در اطراف سقز آتش گشودند و در نتیجه تعدادی از مردم زحمتکش را زخمی کردند. متأسفانه بر اثر این تیراندازیه‌ها یک نفر از معترضان به نام محمد رشیدی جان خود را از دست داد و چهار نفر دیگر به نامهای، عادل رشیدی، رامیار رشیدی، محمد امین رشیدی و هیمن رشیدی نیز به سختی زخمی شدند. بر پایه گزارش‌ها، نیروهای محافظ و حراست این شرکت بر خلاف جاهای دیگر توسط رژیم جمهوری



اسلامی مسلح شده اند که این خود نیز نشانه رویکرد امنیتی رژیم اسلامی با مردم کردستان است.

این اعتراضات هنگامی شروع شد که کارگزاران رژیم از شرکت "معدن طلای کردستان"، در چند روز گذشته دست به کار استخراج طلای این منطقه شده و با جاده کشی و رفت و آمد از میان زمینهای زراعتی مردم زحمتکش به محصولاتشان نیز ضرر و زیان زیادی وارد کرده‌اند. البته اولین کلنگ این پروژه دو سال قبل توسط عوامل رژیم و شرکتهای وابسته زده شد. علاوه بر آن با توجه به اینکه سد چراغ ویس در فاصله بین سقز و معدن طلای پیرومران، قلقله و کرویان قرار گرفته، آب حاصل از شست و شوی مواد معدنی به این سد سرازیر خواهد شد که آب شرب بخشی از شهر سقز را تأمین میکند و در صورت آلوده شدن آب سد چراغ ویس، مردم سقز جایگزینی برای تأمین آب شرب نخواهند داشت. این امر در عین حال موجب تخریب محیط زیست شده و پیامدهای فاجعه باری برای بهداشت و سلامت مردم نیز به همراه خواهد داشت. اعتراضات روز دوشنبه در حالی صورت گرفت که تا کنون مردم منطقه چندین بار در تجمعات اعتراضی خود نسبت به بی توجهی مقامات رژیم در این رابطه دست به اعتراض زده‌اند و تومارهایی نیز امضا کرده اند. اما پاسخ نهایی رژیم جنایتکار اسلامی به آنها گلوله بوده است. پاسخی که ماهیت ضد

در ایران بلکه در مقیاس جهانی شدن سرمایه داری است.

حتی در کشورهای به اصطلاح دموکراتیک غربی نیز هرگاه اعتراضات و اعتصابات وسیع و "خطرناک" شوند بلافاصله دستگاه سرکوب و پلیس به میدان می‌آیند. نمونه های اعتصاب یک ساله کارگران معادن در دوران تاجر که به شدت سرکوب و کارگران اخراج و معادن تعطیل شدند. کارگران معادن اسپانیا چند سال قبل به شدت مورد حمله پلیس قرار گرفتند. امروزه مدافعان فلسطین در آلمان به شدت مورد ضرب و شتم و بازداشت قرار می‌گیرند و هر روز دولت‌های دسته راستی افراطی تری در اروپا بر سرکار می‌آیند که از منافع سرمایه دارن قهرآمیز تر دفاع می‌کنند. تضاد کار و سرمایه واقعییتی انکار ناپذیر است و مهم این است که ما با هر موقعیتی کدام را انتخاب و تبیین خود را در کدام جهت پیش ببریم. راه سومی وجود ندارد و سرایی بیش نیست.

مسئله دولت مداری و یا در واقع تلاش برای آلترناتیوی دیگر بجای قدرت سیاسی سرمایه داری آیا ممکن نیست؟ در جوامع طبقاتی تا زمانی که طبقات به طور کامل نابود شوند، دولت یک ضرورت است. اما چه دولتی؟ به عبارتی دیگر آیا ممکن و بهتر نیست که آموزش و پرورش توسط شورای منتخب معلمان اداره شود؟ آیا ممکن نیست وزارت هنر و فرهنگ توسط شورای هنرمندان و نویسندگان اداره شود؟ آیا نمی‌شود کارخانه‌ها و صنایع به مالکیت جمعی در بیابند و توسط شوراهای کارگران اداره شوند و وزارت های صنایع و معادن و وزارت کار و دیگر نهادهای مرتبط را شوراهای کارگران اداره کنند؟ چرا باید سرمایه دارانی از هر نوع - مذهبی یا سلطنتی، لیبرال یا دیکتاتور، ناسیونالیست یا وابسته - دولت و قدرت را در دست داشته باشند و ما فقط منتقد باشیم و به امید اینکه جامعه کم کم بهبود پیدا خواهد کرد.

بله تشکیلات توده‌ای معلمان یک تشکل حزبی و سیاسی نیست، اما می‌تواند رویکردی ضد سرمایه داری داشته باشد و با کارگران متحد گردد. این تنها راه شکل دادن به یک بلوک کارگری و مردمی است و تنها راه قدرتمند شدن در مقابل استبداد حاکم است. تمام تشکل‌های توده‌ای که برای مطالبات اقتصادی و دموکراتیک مبارزه می‌کنند یا رادیکال و در جبهه کارگری و مردمی هستند و یا دچار رفرمیسم هستند و در مسیر سازش طبقاتی گام بر می‌دارند. تشکل معلمان در ایران دارای گرایشات متعددی است و مهم است که بتواند انسجام خود را حفظ کند ولی در نهایت به یک سمت باید برود. یا رادیکالیسم کارگری یا رفرمیسم و به این اعتبار فعالین رادیکال مبارزات معلمان ضروری است نسبت به خطر رفرمیسم بی تفاوت نباشند و به نقد گرایش رفرمیستی بپردازند.

سپتامبر ۲۰۲۵
شهریور ۱۴۰۴

جمهوری اسلامی در مسیر تسلیم یا «سازش قهرمانانه»؟

و بازیهای فریبکارانه بار دیگر تکرار شده است و این درحالی است که طرف مقابل سابقه جاسوسی برای اسرائیل و انفعال در برابر حمله به تأسیسات هسته‌ای را در کارنامه دارد. از این نظر عراقچی روز سه شنبه پس از امضای توافق با اظهارات مبهم اعلام کرد که: «قرار هیچ بازرسی نگذاشته‌ایم و همه درخواستها باید از طریق شورای عالی امنیت ملی تأیید گردد. اما اگر سازوکار ماشه اجرایی شود و به بازگشت تحریمها منجر گردد یا جمهوری اسلامی بار دیگر مورد حمله قرار گیرد، توافق امضا شده فاقد اعتبار خواهد بود».

امعلاوه بر تهدیدات مکانیسم ماشه از جانب اروپا، جمهوری اسلامی نگران دور دیگر جنگ و حملات نظامی اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای در صورت عدم توافق با آژانس است. علی لاریجانی رئیس شورای عالی امنیت ملی جمهوری اسلامی قبلاً گفته بود که جنگ با اسرائیل هنوز تمام نشده است. یک مقام پیشین سازمان اطلاعات نظامی اسرائیل نیز هشدار داد که دور دوم جنگ با جمهوری اسلامی در راه است. در چنین شرایطی و در توازن قوایی که در آن جمهوری اسلامی در ضعیف‌ترین موقعیت قرار دارد و به پای میز مذاکره کشانده شده است، راهی جز قبول شروط طرف مقابل را نخواهد داشت. زیرا در غیر این صورت با بازگشت تحریمهای سازمان ملل و اروپا اوضاع فلاکت‌بار و ورشکسته اقتصاد جمهوری اسلامی وخیم تر خواهد شد.

با این حال تا کنون عواقب و دود تمام سیاستهای استراتژیک جنایتکارانه و ابلهانه هسته‌ای و منطقه‌ای جمهوری اسلامی به چشم کارگران و توده‌های مردم زحمتکش ایران و منطقه رفته است. از این نظر چه بازگرداندن تحریمها و چه تکرار جنگ و حملات اسرائیل زندگی و معیشت و امنیت آنان را با تنگناهای بیشتری مواجه خواهد نمود. برای نجات از چنین خطرانی تنها راه نجات گسترش جنبش‌های اجتماعی و سراسری شدن اعتصابات کارگری و اعتراضات توده‌ای، سازمانیابی این جنبش‌ها، شکل دادن به یک رهبری سراسری و آماده شدن برای نبرد نهایی و سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی است.

خارج رژیم نیز در توجیه امضای اجباری این تسلیم نامه گفته بود که «متن شیوه نامه تعامل ایران و آژانس برای اجرای تعهدات پادمانی، با در نظر گرفتن واقعیات میدانی ناشی از حملات رژیم صهیونیستی و آمریکا به تأسیسات هسته‌ای و ملاحظات شورای امنیت ملی جمهوری اسلامی تدوین و جمع‌بندی شده است».

امضای این توافقنامه با چنین سرعت و عجله‌ای که جمهوری اسلامی با هدف فریب افکار عمومی در داخل آنرا «شیوه نامه تعامل در وضعیت جدید» نامگذاری کرده است، همزمان بود با نشست فصلی شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در وین که بررسی پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی یکی از موضوعات اصلی این نشست بود. گرچه به منظور جلوگیری از تحقیر بیشتر جمهوری



اسلامی هنوز محتوای این توافق نامه در جزئیات انتشار نیافته است، اما گروهی یک روز پس از امضای توافق، جزئیات آنرا به اطلاع شورای حکام آژانس رساند و معلوم شد که توافق مزبور مبتنی بر بازگشت بازرسان آژانس به تهران و دسترسی آنان به همه تأسیسات هسته‌ای ایران و حتی تهیه گزارش از همه مراکز اتمی مورد حمله قرار گرفته توسط آمریکا را نیز فراهم می‌باشد».

عباس عراقچی که از جانب جناح اصولگرا تحت فشار و تهدید می‌باشد، توافق را پاسخ گوی نگرانیهای امنیتی جمهوری اسلامی ذکر کرد که در صورت هرگونه اقدام علیه جمهوری اسلامی پایان خواهد یافت. با وجود این روز پنج‌شنبه روزنامه کیهان که تحت نظر نماینده خامنه‌ای است، در مخالفت با این توافق نوشت: «در این توافق نه تنها قانون مصوب مجلس در زمینه تعلیق همکاری با آژانس دور زده شده، بلکه تجربه تلخ برجام

در ادامه فشارهای سه دولت اروپایی عضو برجام بر جمهوری اسلامی با توجه به نزدیک شدن اتمام مهلت برجام در اواسط اکتبر ۲۰۲۵، آنان ششم شهریور با صدور قطعنامه‌ای آغاز روند سازوکار مکانیسم ماشه علیه جمهوری اسلامی را اعلام کردند. این تصمیم به دنبال آن اتخاذ گردید، که گزارشات آژانس بین‌المللی انرژی اتمی جمهوری اسلامی را به عدم پایبندی و تخطی از اجرای بندهای توافق برجام از جمله: «غنی سازی اورانیوم و پنهان کردن فعالیت تعدادی از مراکز هسته‌ای و ایجاد محدودیت برای بازرسان آژانس» متهم کرد.

از طرف دیگر روز دوشنبه ۱۷ شهریور، شورای امنیت سازمان ملل، با نهایی کردن و قطعی کردن پیش نویس قطعنامه مزبور، قدمی دیگر در جهت اعمال مکانیسم ماشه و روند بازگرداندن تحریمها علیه جمهوری اسلامی برداشت. البته چند روز قبل از آن رافائیل گروسی مدیر کل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، به جمهوری اسلامی اولتیماتوم داده بود که ظرف کمتر از یک هفته با آژانس برای بازرسی های راستی آزمایی از همه تأسیسات هسته‌ای و از بین بردن اورانیوم اضافی و غنی شده ۶۰ درصدی به توافق برسد، در غیر این صورت بازگرداندن مکانیسم ماشه برگشت ناپذیر خواهد بود.

جمهوری اسلامی که این بار متوجه شد جایی برای فریب و وقت کشی باقی نمانده است، برای میانجی‌گری با آژانس دست به دامان مصر گردید. در نتیجه روز سه‌شنبه ۱۸ شهریور عباس عراقچی در قاهره و در حضور «بدر عبدالعاطی» وزیر خارجه مصر توافق نامه دوجانبه جمهوری اسلامی با رافائیل گروسی را امضا کرد. این نخستین دیدار وزیر خارجه ایران با گروسی پس از بمباران مراکز اتمی جمهوری اسلامی توسط آمریکا و اسرائیل بود. امضای این توافق نامه که جمهوری اسلامی از آن با عنوان «شیوه نامه تعامل با آژانس در وضعیت جدید» نام می‌برد، درحالی صورت گرفت که روز چهارم تیرماه و به دنبال آتش بس جنگ ۱۲ روزه، مجلس شورای اسلامی رژیم با متهم کردن رافائیل گروسی به جاسوسی و همکاری با دستگاه موساد در جریان بمباران مراکز هسته‌ای، قانون «الزام تعلیق همکاری دولت با آژانس» را با دو فوریت و تنها با یک رأی مخالف (نمادین)، به تصویب رسانده بود. اسماعیل بقایی سخنگوی وزارت

اعضا، هواداران و دوستداران حزب کمونیست ایران و کومه‌له! مردم آزاده و مبارز!

ما برای ادامه کاری فعالیت هایمان به کمک مالی شما نیازمندیم! تلویزیون کومه‌له و حزب کمونیست ایران با پشتیبانی و کمک مالی شما قادر خواهد بود با کیفیت بهتر و در شبکه‌های قابل دسترس‌تر، فعالیت هایش را در راستای اهداف سوسیالیستی برای تحقق زندگی ای شایسته انسان پیش ببرد! ما را در این راه یاری رسانید و به هر طریق و شکلی که برایتان مقدور است کمک های مالی خود را به تشکیلات های ما در هر محلی که هستید برسانید.



**کمک مالی به
حزب کمونیست
ایران و کومه‌له**

رسالت و وظایف کومه‌له برای رفع ستمگری ملی

با تکیه بر نیروی کارگران و زحمتکشان و مردم آزاده کردستان

امپریالیستی و سرمایه‌داری جهانی و منطقه‌ای و دخالتگری آنها در کانونهای بحران خاورمیانه و نقشی که در ویرانی شهرها، کشتار و آواره و بی‌سرپناه کردن مردم ستمدیده این منطقه داشته‌اند، هرگونه امیدبستن و دست به دامان شدن احزاب و نیروهای ناسیونالیست و اسلامی به دخالت آمریکا و اسرائیل و دیگر قدرتهای ارتجاع سرمایه‌داری و وارد شدن به ائتلافهای سیاسی در این راستا را در ضدیت با منافع مردم کردستان می‌داند و برای خنثی کردن پیامدهای زینبار آن بر جنبش انقلابی مردم کردستان، فعالانه و مسئولانه تلاش می‌کند. کومه‌له به عنوان یک جریان انترناسیونالیست از جنبش‌های کارگری، سوسیالیستی و آزادیخواهانه در سراسر جهان پشتیبانی می‌کند و حمایت جدی از مبارزات مردم در دیگر بخش‌های کردستان برای کسب آزادی و رهایی از ستم ملی را امر و وظیفه خود می‌داند.

کومه‌له همزمان با تأکید بر حق تعیین سرنوشت مردم کردستان، بر حاکمیت شورایی مردم کردستان پافشاری می‌کند. تنها با مشارکت کارگران و زحمتکشان و همه آحاد مردم کردستان در حیات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه است که مسئله ملی به شیوه دمکراتیک و در جهت منافع کارگران و زحمتکشان و مردم ستمدیده کردستان حل می‌شود و به ستمگری ملی پایان داده می‌شود.

کومه‌له ضمن تأکید بر همبستگی و همسرنوشتی مبارزاتی مردم کردستان با مردم سراسر ایران در مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی، همچنان پیگیرانه برای الغا و برچیدن همه قوانین و نهادهایی که مظهر و باحفاظ ستمگری ملی هستند مبارزه می‌کند و تأمین شرایط آزاد و دمکراتیک که مردم کردستان بتوانند آزادانه در مورد تعیین سرنوشت خود به معنی آزادی جدا شدن از ایران و تشکیل دولت مستقل تصمیم بگیرند را امر خود می‌داند. چنانچه با تأمین عملی و واقعی شرایط و ملزومات فوق، مردم کردستان آزادانه تصمیم بگیرند که در چهارچوب کشور ایران باقی بمانند، در این صورت حقوق برابر مردم کردستان در همه وجوه حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی واداری جامعه باید تأمین و تضمین گردد.

کند. کومه‌له با تکیه بر همین استراتژی سوسیالیستی توانسته سیاست احزاب ناسیونالیست برای هم‌پیمانی با احزاب اپوزیسیون بورژوازی نئولیبرال طرفدار غرب و سلطنت‌طلبان و تکیه آنها بر مداخله آمریکا و اسرائیل و دیگر قدرتهای ارتجاع سرمایه‌داری و آمادگی آنها برای سازش بر سر مصالح مردم کردستان در مقابل کسب امتیازات ناچیز را به چالش بکشد.

لذا کومه‌له به عنوان جریان کمونیستی و یکی از ستون‌های جنبش انقلابی کردستان همچنان پیگیرانه و به روشنی بن‌بست و ناتوانی احزاب و نیروهای



ناسیونالیست برای رفع ستمگری ملی که ریشه در تحولات اقتصادی و اجتماعی دارد را برای کارگران و زحمتکشان و مردم کردستان توضیح می‌دهد. ادعای احزاب ناسیونالیست برای رفع ستم ملی راستگویانه نیست و در پس عبارت‌پردازی‌های آنها در این مورد، منافع اقتصادی و سهم‌بری از قدرت سیاسی از بالای سر توده‌ها پنهان است. کومه‌له به طور مستمر بر این واقعیت تأکید می‌کند که موتور حرکت هر تحول دمکراتیک در جامعه و از جمله پایان دادن به ستمگری ملی بر دوش طبقه کارگر و زحمتکشان کردستان و انسانهای چپ و رادیکال و آزادیخواهی قرار گرفته است که به طور عینی در صف مبارزه این طبقه قرار گرفته‌اند. کومه‌له در همانحال هم‌پیمانی و اتحاد مبارزاتی جنبش انقلابی کردستان با جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های پیشرو اجتماعی در سراسر ایران را سهلترین و کم‌دردسرتین راه برای رفع ستم ملی و تحقق اهداف و مطالبات حق طلبانهی مردم کردستان می‌داند.

کومه‌له با توجه ماهیت طبقاتی و ارتجاعی قدرت‌های

از آنجا که ظرفیت و رسالت تاریخی طبقه سرمایه‌دار و صاحبان ثروت در کردستان و به تبع آن احزاب و نیروهای ناسیونالیست برای دمکراتیزه کردن جامعه و رفع ستمگری ملی مدتهاست به پایان رسیده است. بنابراین همانطور که تجربه تاکتونی نشان داده است، دمکراتیزه کردن جامعه و ریشه‌کن کردن تبعیض‌ها و نابرابری‌ها و از جمله پایان دادن به رفع ستمگری ملی، بیش از هر زمان دیگری در گرو مبارزه طبقه کارگر و سوسیالیست‌هایی است که بر بستر مبارزه این طبقه علیه نظام سرمایه‌داری به تلاش و فعالیت خود ادامه می‌دهند. طبقه کارگر در جامعه سرمایه‌داری مجبور است برای بهبود شرایط کار و زندگی خودش مبارزه کند، در جریان مبارزه به تجربه درمی‌یابد که برای پیشبرد مؤثرتر این مبارزه باید در سازمان‌های طبقاتی و توده‌ای خود متشکل شود، برای ایجاد این سازمان‌ها به آزادی سیاسی و فضای دمکراتیک مانند نان شب نیاز دارد، یعنی در عالم واقع مبارزه کارگر برای بهبود شرایط کار و سطح معیشت، برای آوردن نانی به سفره خالی خانواده به مبارزه برای کسب آزادی‌های سیاسی و دمکراتیزه کردن جامعه گره خورده است. یعنی مبارزه برای کسب آزادی و دمکراتیزه کردن جامعه به بخشی از موجودیت و به نیاز طبقه کارگر تبدیل شده است.

از آنجا که بیشترین دود ستم ملی به چشم کارگران و زحمتکشان می‌رود و این ستمگری مانع بزرگی سر راه همبستگی طبقاتی آنان است، طبقه کارگر خواهان آن است که این ستمگری به شیوه دمکراتیک حل گردد. از اینرو است هر اندازه هم که دود ستمگری ملی بیش از همه به چشم طبقه کارگر و زحمتکش جامعه برود، ولی کارگران آگاه کردستان فقط برای رفع ستم ملی به مبارزه نمی‌پیوندند، بلکه مبارزه برای رفع ستم ملی را هم به مبارزه علیه ستمگری طبقاتی و به مبارزه برای تأمین یک زندگی آزاد و برابر و مرفه پیوند می‌زنند و در پی اتحاد و همبستگی طبقاتی با جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های پیشرو در سطح سراسری هستند.

کومه‌له در کردستان ایران با تکیه بر استراتژی سوسیالیستی که بسیج و سازماندهی طبقه کارگر حول منافع طبقاتی در محور آن قرار دارد، توانسته قاطعانه با تلاش‌های احزاب ناسیونالیست در کردستان برای تبدیل جنبش حق طلبانه مردم کردستان به زانده اصلاح‌طلبی حکومتی مقابله

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان

به مناسبت سومین سالروز جنبش انقلابی ژینا!

اعلامیه تشکیلات خارج کشور

حزب کمونیست ایران

به مناسبت سومین سالگرد

قتل حکومتی ژینا

سه سال از قتل حکومتی ژینا (مهسا) امینی به دست حاکمیت جنایتکار جمهوری اسلامی می‌گذرد. جنایتی که پرده از چهره زن ستیز، ضد کارگری و ارتجاعی این رژیم برداشت و خشم میلیون‌ها انسان آزادیخواه و برابری طلب را به خیابان‌ها کشاند. شعار «زن، زندگی، آزادی» که از دل خیابان‌های کردستان برخاست، به سرعت در سراسر ایران و جهان طنین انداخت و به پرچم مبارزه‌ای علیه ستم و استعمار بدل شد.

خیزش انقلابی ۱۴۰۱ بر بستر سالها فشار، فقر، بیکاری، تبعیض و نابرابری شکل گرفت که بر دوش کارگران و زحمتکشان سنگینی می‌کرد. در این خیزش، جوانان و توده‌های محروم با قدرت وارد میدان شدند و زنان با ایفای نقشی پشتاز و الهام بخش خود، به پرچم مقاومت جمعی تبدیل شدند. حضور شجاعانه زنان در صف مقدم نه تنها مرزهای ترس را شکست، بلکه افق نوینی از رهایی اجتماعی و طبقاتی را به نمایش گذاشت. سرکوب خونین رژیم نتوانست این حقیقت را خاموش کند؛ اعتراض و مقاومت همچنان زنده است و در اعتصاب‌ها و مبارزات روزمره کارگران، معلمان، بازنشستگان و توده‌های مردمی در سراسر کشور تداوم دارد.

جمهوری اسلامی برای حفظ بقای خود به اعدام، زندان و اختناق متوسل می‌شود. اما این نظام، در پیوند با سرمایه داری جهانی، هیچ راهی جز تشدید استثمار و غارت مردم ندارد. جریان‌های اصلاح طلب و لیبرال نیز تلاش می‌کنند با وعده‌های پوچ و تغییرات سطحی، جنبش انقلابی مردم را مهار کنند. حال آنکه راه رهایی تنها در سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و پایان دادن به سلطه سرمایه داری نهفته است.

در چنین شرایطی، کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران از همه نیروهای آزادیخواه و برابری طلب می‌خواهد که با تمام توان و امکانات، برای تدارک گسترده و سراسری سالگرد قتل ژینا به میدان بیایند. با ایفای نقش فعال خود، جنبش آزادی و برابری را تقویت کنیم و همراه با کارگران و همه توده‌های هم‌سرنوشت، مبارزه برای سرنگونی انقلابی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی را به پیش ببریم.

کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران

شهریور ۱۴۰۴ / سپتامبر ۲۰۲۵

تبدیل شد که نقش موتور محرک خیزش را ایفا کرد. شعارهای ایجابی و مترقی همانند «زن، زندگی، آزادی»، «نه سلطنت، نه رهبری، دموکراسی و برابری» و «مرگ بر ستمگر چه شاه باشه چه رهبر»، «نان، کار، آزادی، اداره شورائی» شکل گرفت و نشان‌داد جنبش سرنگونی، از شعارهای صرفاً سلبی به سمت تصویرسازی آینده‌ای دموکراتیک عبور کرده است. این خیزش توانست عناصر ارتجاعی را از فضای اعتراضی لایروبی کند و با گستردگی جنبش و حضور پررنگ نیروهای مترقی در آن باعث شد شعارهای نژادپرستانه یا بازگشت طلبانه، کمتر مجال بروز پیدا کنند و ادبیات جنبش به سمت آزادی‌خواهی و برابری طلبی سوق یابد.

افزایش همبستگی توده‌های مردم ایران، مردم رنج‌دیده بلوچستان و کردستان، دانشجویان، کارگران، زنان و جوانان از طبقات مختلف و این اتحاد گسترده، ناسیونالیسم تنگ نظر ایرانی و ناسیونالیسم محلی را به عقب راند و زمینه‌ساز همبستگی سراسری شد. تغییر در گفتمان سیاسی و اجتماعی این خیزش باعث شد بسیاری از باورهای سنتی و ارتجاعی در جامعه به چالش کشیده شوند و فضای عمومی برای طرح مطالبات دموکراتیک بازرتر شود و نشان دهد که تغییرات بنیادین ممکن است. بطور واقعی در آستانه سومین سالگرد خیزش انقلابی ژینا توازن قوای طبقاتی به سود طبقه کارگر و جنبشهای پیشرو و مترقی جامعه تغییر پیدا کرده است.

اپوزیسیون بورژوازی سلطنت طلب در همسوئی و همکاری با اسرائیل کاملاً بی‌اعتبار شد، لیبرالهای ایران ضمن پراکندگی فاقد اعتبار برنامه‌ای و اجتماعی اند و در کردستان نیز احزاب و جریانهای بورژوا - ناسیونالیست اگرچه در دوره اخیر توانسته‌اند تا درجه معینی از همگرایی و همکاری محلی بهره‌مند شوند، اما بدلائل مختلف نتوانسته‌اند اعتماد جنبشهای اجتماعی سراسر ایران را کسب کنند و از لحاظ خواست رفع ستم ملی نیز نتوانسته‌اند با مردم راستگو باشند. شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان در سومین سالگرد خیزش انقلابی ژینا همراه با همه مردم معترض و انقلابی در ادامه این مبارزه، برای آمادگی طبقه کارگر در بدست گرفتن رهبری قیام آینده و برقراری حاکمیت شورایی از هیچ کوششی فروگذار نخواهد کرد.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

در کردستان

شهریور ۱۴۰۴

اکنون در آستانه سومین سالروز جنبش انقلابی ژینا، اوضاع سیاسی ایران و کردستان بسرعت در حال تغییر و تحول است. آتش بس پایان بخش جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل شکننده است و این امکان وجود دارد که جمهوری اسلامی نتواند در مقابل این همه بحرانهای تنیده درهم، دوام بیاورد.

روند سرنگونی جمهوری اسلامی که طی دهه‌های گذشته و از دیماه ۱۳۹۶ آغاز شده بود، در آبان ماه ۱۳۹۸ تکامل یافت و از جنبش ژینا (۲۵ شهریور ۱۴۰۱) (بعد تاکنون، پایه‌های حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی در برابر چشمان مردم، یکی بعد از دیگری در حال فرو ریختن بوده است. خصلت نمای جنبش (زن، زندگی، آزادی) (در این واقعیت انکشاف یافت که، بحران مشروعیت رژیم اسلامی را در هم پیچید و توده‌های مردم ایران، در بازه زمانی این خیزش انقلابی متوجه شدند که، از همدلی میلیونی برخوردار هستند.

همدلی و هم‌آوایی توده‌های مردم از به خاکسپاری ژینا امینی در آرامستان آچی سقر تا کشتار مردم بیدفاع و جسور بلوچستان، تا سنگربندی جوانان در تهران و شیراز و مشهد و تبریز و اهواز و تارقص سوزاندن حجاب توسط زنان آزاده ایران، همه و همه خواب را برضحاک زمانه و ارتجاع مذهبی حرام کرد.

در پرتو این وحدت و همدلی توده‌ها، مردم شکست مفتضحانه حکومت اسلامی در نمایش‌های انتخاباتی را که خود تمام مراحل آن را مهندسی کرده بود، مشاهده کردند. حجاب اسلامی که یکی از پایه‌های حاکمیت نظام اسلامی و مهمترین رکن مشروعیت این رژیم بود، از جانب زنان آزاده به زیر کشیده شد. اگرچه فقدان قامت با صلابت طبقه کارگر و خلاء یک رهبری سراسری نهایتاً موجب شد، نیروهای ارتجاع اسلامی این خیزش انقلابی را سرکوب کنند، اما همین درجه از خودآگاهی توده‌ای، هماهنگی جنبش‌های اجتماعی، تلاش پیگیرانه نیروهای چپ و انقلابی و حضور جوانان و زنان در میدان مبارزه، قادر شد آنچنان تاثیر عظیمی در جامعه ایران به جا بگذارد که ارتجاع جمهوری اسلامی نتواند قدر قدرتی خود را حفظ کند و اپوزیسیون دلگرم به قدرتهای جهانی نیز، نتواند در رویدادهایی که متعاقب خیزش ژینا اتفاق افتاد، بهره‌مند شود.

ما اگر بخواهیم، تمایز و ارتقای دستاوردهای خیزش انقلابی ژینا را، در روند پیشرویهای تاکتونی جنبش سرنگونی طلبی ارزیابی نمائیم، متوجه میشویم که جنبش (ژینا) مسئله زن را به صدر اولویت‌های مبارزات مردم ایران ارتقا داد. برای نخستین بار، مبارزات زنان از شکل پراکنده درآمد و به یک جنبش توده‌ای و سیاسی

اعلامیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست: بیاد ژینا امینی، در گرامیداشت دستاوردهای خیزش انقلابی شهریور ۱۴۰۱، علیه فقر و بی‌آبی و اعدام و زن‌کشی، علیه جنگ ارتجاعی

میدان آمدن خیزش انقلابی در چشم انداز تبدیل شود.

جمهوری اسلامی گرفتار آمده در بحرانهای عمیق اقتصادی و سیاسی و اجتماعی لاینحل برای ادامه بقای ننگین اگر به مصالحه و کرنش در مقابل آمریکا و اسرائیل تن دهد، در مقابل مردم معترض و ناراضی کوتاه نمی‌آید. رژیم ناتوان از تأمین نان و آب و برق و معیشت، ادامه دهنده سرکوب و اعدام و زندان، باید به زیرک‌شده شود و به عمر ننگینش پایان داد. سرنگونی انقلابی این رژیم فقر و فلاکت و استثمار و زن‌ستیزی انسان‌ستیز در گرو به میدان آمدن طبقه کارگر سازمانیافته در ابعاد سراسری و گسترش جنبشهای اجتماعی و توده‌ای اقبشارستمدیده جامعه است.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در سالروز قتل ژینا امینی، (مهسا)، بر دستاوردهای آن خیزش انقلابی تحول بخش و ارتقای آنها تأکید می‌گذارد. آزادیخواهان و برابری طلبان و جنبش کارگری و همه جنبشهای اجتماعی رادیکال و صف گسترده نیروهای چپ و کمونیست را فرامیخواند، سالگرد قتل ژینای عزیز را به روز گرامیداشت کلیه جانباختگان جنبش انقلابی و تداوم حرکت‌های اعتراضی تبدیل کنیم. یاد آنان را گرامی بداریم. ما باید قدم به قدم سنگ‌های جدیدی را کسب کنیم. جامعه را به سوی رهایی از حکومت سرمایه داری اسلامی هدایت کنیم. سالروز قتل ژینا امینی را به روز گسترش اعتراضات سازمانیافته علیه بی‌آبی و نان و بی‌برقی، علیه اعدام و سرکوبگری، برای تأمین معیشت و آزادی زندانیان سیاسی و قدرتمندتر کردن جنبش سرنگونی انقلابی برای پایان دادن به حاکمیت سپاه جمهوری اسلامی تبدیل کنیم.

گرامی باد یاد ژینا امینی

و همه جانباختگان خیزش انقلابی شهریور ۱۴۰۱
سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

تاریخ: ۱۱/۰۶/۱۴۰۴

امضا: اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

کشیدن حکومت اسلامی و سرمایه داری حاکم بر ایران می‌گذرد. آنچه این خیزش و خیزشهای قبلیتردردی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ را شکل داد، فقر و فلاکت و ستم و نابرابری و تبعیضی بود که مردم را به تگ آورده است. آن مشکلات و تناقضاتی که خیزش انقلابی ۱۴۰۱ را شکل داد، آن فاصله عمیقی که میان رژیم اسلامی و اکثریت مردم کارگر و زحمتکش و زنان و نسل جوان بوجود آمده است، در طول این چهار سال نه تنها حل نشده بلکه تشدید شده اند. اکثریت عظیم مردم با فقر و گرانی و تورم، بی‌آبی و بی‌برقی و زندگی زیر خطر فقر دست و پنجه نرم میکنند. اما رژیم اسلامی به شاهی جارزدنهای مداوم "رئیس جمهورمستأصل" پاسخی برای آن ندارد. باز هم به تشدید سرکوبگری و اعدام و زندان و پا گذاشتن در مسیر جنگ ارتجاعی با دولتهای اسرائیل و آمریکای ضد مردمی تراز خود به امید پوچ عمر خریدن برای این حکومت در مانده روی آورده است.

ما در شرایطی به سالگرد خیزش انقلابی شهریور ۱۴۰۱ و قتل عمد دولتی ژینا امینی نزدیک می‌شویم که جمهوری اسلامی بیشتر از همیشه در منگنه بحرانهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی قرار گرفته است. نارضایتی و نفرت مردم از وضع حاکم بیشتر شده و ناکامی پشت ناکامی جمهوری اسلامی را فلج کرده است. در تقابل با این وضعیت شاهد گسترش اعتصابات کارگری و اعتراضات توده‌ای علیه شرایط سخت معیشتی، علیه گرانی و فقر بودیم. این مبارزات درخشان با جنگ دوازده روزه میان دولت‌های تروریست ایران- اسرائیل و آمریکا برای مقطع معینی به حاشیه رانده شد. به علاوه رژیم جنایتکار اسلامی جنگ و بهانه شرایط جنگی را به عنوان فرصتی برای سرکوب و وحشیانه بیشتر و ارباب جامعه با ادعاهای افشا شده و بی‌پایه "همکاری و جاسوسی برای اسرائیل و آمریکا" علیه مردم و صف مبارزه انقلابی به دست گرفته است. دستگیریهایی وسیع مبارزین و مخالفین به این بهانه‌های پوچ و گسترش اعدامها و بازداشت و زندان و شکنجه بیش از پیش در دستور کار جمهوری اسلامی است. اما رژیم و سران جنایتکار مستأصل آن خوب میدانند، محاسباتشان غلط است. با فروکش کردن خطر جنگ ارتجاعی، باردیگر جنگ انقلابی مردم علیه جمهوری اسلامی مجدداً جان گرفته است. باردیگر اعتراضات سازمانیافته علیه بی‌آبی و بی‌برقی و علیه گرانی و گرسنگی و سرکوبگری، برای تأمین معیشت و نیازهای زندگی و کرامت انسانی و تحقق آزادیهای سیاسی دوباره احیا شده و در حال گسترش است. مگر دوباره جنگ دولتهای تروریست به مانع به

در سومین سال خیزش انقلابی شهریور ۱۴۰۱ دستاوردهای مهم آن جنبش انقلابی تحول بخش و یاد ژینا امینی را گرامی می‌داریم. قتل عمد و ضد انسانی ژینا امینی (مهسا) جرقه یک خیزش انقلابی شد، که دنیا را درنوردید و چهره سیاسی ایران را تغییر داد. خیزش زن‌محور با حجاب سوزان که تمام مقدسات اسلامی و کلیت جمهوری اسلامی را به لرزه درآورد. خیزشی که نه برای اصلاح و تعدیل رژیم اسلامی و نه برای رفاندوم، بلکه مستقیماً به جنگ کلیت رژیم اسلامی رفت. خیزشی از اعماق جامعه، نبرد کارگران، زحمتکشان، ستمدیدگان و زنان و نسل جوان تحت ستم که برای سرنگونی رژیم ظلم و استبداد و استثمار خیز برداشتند. بخش قابل توجهی از کارگران، زنان و جوانان، بمدت سه ماه، با دست خالی، اما با عزم و اراده قوی قصد به زیر کشیدن رژیم سرمایه داری اسلامی را داشتند و به گفته سران رژیم "که این انقلاب بود و رژیم را تا آستانه سقوط پیش برد". خیزشی که رادیکالیسم چپ و آزادیخواهی را نمایندگی کرد، تمامیت رژیم اسلامی را هراسان کرد. اپوزیسیون راست ایران را صرفنظر از مانورهای پوچ شان در خارج کشور، در سطح جامعه و در بطن خیزش انقلابی به حاشیه راند.

جمهوری جنایت اسلامی با نهایت وحشیگری، با بسیج تمام نیروهای سرکوب، این خیزش را سرکوب و به خون کشید. هزاران نفر را دستگیر و شکنجه کردند. چشم جوانان معترض را کور کردند. به جامعه خون پاشیدند و اعدام را وسیله ارباب جامعه نمودند. جمهوری اسلامی با سرکوبگری، دوباره جان گرفت و بقایش را تاکنون حفظ کرده است. اما این رژیم سفاک علیرغم سرکوب شدید این خیزش هرگز توانست مردم را به عقب برگرداند. با وجود فروکش کردن مقاطع برجسته و سراسری خیزش انقلابی شهریور، اما در سه سال گذشته مداوماً اعتصابات و اعتراضات کارگری، تظاهرات و تجمعات اعتراضی خیابانی دیگر جنبشهای اجتماعی رادیکال از جمله از جانب فرهنگیان و معلمان و بازنشستگان، پرستاران، رانندگان کامیون و کامیونداران و نسل جوان دانشگاهها و کشاورزان، و دیگر اقبشار تحت ستم در جریان بوده و جمهوری اسلامی را به طور جدی به مصاف طلبیده اند. به ویژه ادامه نبرد جنبش زنان و دختران جوان و مردم همراه آنها عملاً لایحه سپاه "حجاب و عفاف" و پدیده اسارتبار حجاب را به شکست کشاند. به این معنا یکی از خواسته‌های محوری خیزش آزادیخواهانه ۱۴۰۱ عملی شده است.

سه سال از خیزش انقلابی شهریور ۱۴۰۱ برای به زیر

موج جدید زن کشی در ایران، قوانین حکومت اسلامی ابزار قتل زنان

است. زن کشی، خودکشی، و قتل های ناموسی، حلقه هایی از زنجیر سلطه دینی، طبقاتی و جنسیتی هستند. در این فجایع دلخراش فقط آن مردان قاتلی که با ضربات چاقو خواهر و یا همسر و دختر جوان خود را غرقه در خون می کنند مقصر نیستند. بلکه آن فرهنگ عقب مانده مذهبی و فرهنگ فرتوت مردسالارانه که این نوع جنایات فجیح را در دامن خود خلق می کنند، آن ساختار طبقاتی، سیاسی و ایدئولوژیک و قوانینی که دستگاه قضائی را مأمور کرده که این جنایات و قتل ها زیر عنوان دفاع از ناموس توجیه و یا مجازات آن را تخفیف دهند همه و همه مقصراند.

بنابر این تا وقتی که رژیم جمهوری اسلامی به زیر کشیده نشده و ساختارهای اقتصادی سرمایه داری دگرگون نشده اند و یک جامعه آزاد با اقتصادی مبتنی بر برابری و رفاه انسانها و بر مبنای تعاون و همکاری ایجاد نشده، خشونت باز تولید میشود. در نظام اسلامی خشونت علیه زنانه قانونی و نهادینه شده است و با قوه قضائیه و دستگاه پلیس و خیل عظیمی از مزدوران و جیره خواران حفاظت می شود. بنابراین در مبارزه علیه خشونت و قتل های ناموسی به عنوان فجیح ترین شکل آن قبل از اینکه کار فرهنگی علیه مردسالاری و پند و اندرز به مردان را بعنوان راه حل مطرح کرد، باید دولت و قانون و نظام آپارتاید جنسی و خشونت سازمان یافته ی دولتی را مورد نشانه گرفت و لغو قاطع و کامل قوانین زن ستیز و برابری کامل زن و مرد را بعنوان راه حل اساسی در دستور کار جامعه قرار داد.



زن کشی تنها جنایت فردی نیست، بلکه جنایتی دولتی و سازمان یافته است. قوانین حکومتی ابزاری در دست مردان برای به قتل رساندن زنان هستند. رژیم با سرکوب زنان نه تنها از یکی از ارکان حاکمیت خود دفاع می کند، بلکه در شرایط بحران اقتصادی و سیاسی کنونی با تکیه بر خانواده پدرسالار، نیروی کار ارزان و مطیع را بازتولید می کند. بنابراین زن کشی یک «انحراف» از قانون نیست، بلکه برآمد و نتیجه مستقیم آن است. در همان حال آمار هولناک کشتار زنان، ۶۲ زن در نیمه نخست ۱۴۰۴ باید در متن بحران گسترده اجتماعی و اقتصادی دیده شود، تورم بیکاری، فقر، اعتیاد و سرکوب سیاسی محیط خانواده را به کانون خشونت بدل کرده است. مردانی که خود تحت فشار نظم طبقاتی و استثمار اقتصادی اند، خشونت را به ضعیف ترین حلقه یعنی زنان و کودکان منتقل می کنند. اما این انتقال خشونت نه «طبیعی» است و نه اجتناب ناپذیر؛ بلکه به دلیل ساختار مالکیت، قوانین تبعیض آمیز و ایدئولوژی رسمی اسلام سیاسی است.

جریان های لیبرال و اصلاح طلبان حکومتی می کوشند مسئله را در چارچوب «آموزش»، «اصلاح قانون» یا «تغییر فرهنگی» محدود کنند. آنان قتل های ناموسی را به «سنت های عقب مانده» یا «فقدان آگاهی» نسبت می دهند. اما تا زمانی که مناسبات طبقاتی، حاکمیت سرمایه داری و پدرامرد سالاری پابرجاست و قوانین حکومتی مردسالاری را قانونی کرده است، ریشه های زن کشی از بین نخواهد رفت. تجربه کشورهای مختلف نشان داده است که سرمایه داری، حتی در شکل «دموکراتیک» به بازتولید مردسالاری نیاز دارد. مبارزه علیه زن کشی از مبارزه علیه کل نظم سرمایه داری-اسلامی جدایی ناپذیر

در تابستان ۱۴۰۴ بار دیگر چهره هولناک ستم و خشونت جنسیتی در ایران آشکار شد. گزارش ها نشان می دهند تنها در سه ماهه دوم سال جاری دست کم ۳۱ زن به دست مردان خانواده کشته شده اند. مجموع آمار نیمه نخست سال به ۶۲ زن رسیده است. این ارقام تنها نوک کوه یخ اند، زیرا بسیاری از قتل ها پنهان می مانند یا با سکوت دستگاه قضایی و رسانه های حکومتی از حافظه عمومی پاک می شوند. پشت این اعداد، زندگی ها و رویاهایی نابود شده و کودکانی یتیم مانده اند. این کشتار سیستماتیک، مسئله ای فردی یا «فرهنگی» نیست، بلکه ریشه در ساختارهای طبقاتی، مردسالاری و نظامی آپارتاید جنسی رژیم اسلامی حاکم دارد.

دستگاه تبلیغاتی رژیم جمهوری اسلامی همواره می کوشند زن کشی را به سطح «جنایت های خانوادگی» تقلیل دهند، نزاعی خصوصی میان زن و مرد، اختلافی شخصی که به تراژدی ختم شده است. اما واقعیت آن است که زن کشی فجیح ترین شکل خشونت علیه زنان است. قتل زنان نه از «خشم لحظه ای» مردان، بلکه از رابطه اجتماعی مالکیت بر بدن و زندگی زنان و از خود قوانین و فرهنگ اسلامی بر می خیزد. در جامعه طبقاتی، زنان از دیرباز در جایگاه «ملک» مردان تعریف شده اند؛ چه در قالب پدرسالاری قبیله ای، چه در مالکیت برده دارانه و فئودالی، و چه در خانواده بورژوازی امروز. آنچه «قتل ناموسی» نامیده می شود، چیزی جز اعمال حق مالکانه مرد بر «ناموس» خود نیست. ستم جنسیتی بخشی جدانشدنی از پیدایش مالکیت خصوصی و تقسیم جامعه به طبقات است.

اما در ایران تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی



اطلاعیه حزب کمونیست ایران

در حمایت از اعتصاب و اعتراضات کارگران آلومینیوم سازی اراک

طبقاتی مستقل از دولت محروم است، دامن زدن به اعتراضات جاری و جنبش مطالباتی کارگران از طریق دخالت فعالانه در این مبارزات و افشای پیگیری سیاست ها و تضییقاتی که توسط کارفرمایان و دولت علیه بخش های مختلف طبقه کارگر اعمال می شود از اهمیت حیاتی برخوردار است. این اعتصابات و اعتراضات می توانند بستری برای شکل گیری سازماندهی طبقاتی و توده ای کارگران باشند. حزب کمونیست ایران از همه بخش های جنبش کارگری ایران و نهادها و تشکل های کارگری می خواهد که به هر شکلی که می توانند حمایت و همبستگی خود را با این بخش از هم طبقه ای های خود اعلام کنند. حزب کمونیست ضمن حمایت از مبارزات پیگیرانه و پرشور کارگران آلومینیوم سازی اراک و حمایت از تداوم اعتصاب و تجمع های اعتراضی آنان تا تحقق خواسته هایشان، از این کارگران عزیز می خواهد که برای جلوگیری از عوارض منفی و خطرناک اعتصاب غذای طولانی بر سلامت جسمی آنها، به اعتصاب غذای خود پایان دهند.

**زنده باد نیروی اتحاد و همبستگی کارگران
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری**

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۲۱ شهریور ۱۴۰۴

۱۲ سپتامبر ۲۰۲۵



مورد کارگران آلومینیوم سازی نیز همین نیرنگ ها بکارگرفته شد. بنا به گزارش ها در حالی که کارگران آلومینیوم سازی در انتظار وعده فرماندار اراک برای تحقق خواسته هایشان بودند، صبح روز ۲۰ شهریور، با اعلام مسئولین شرکت، نماینده ولی فقیه و همچنین اعضای هیات مدیره شرکت جهت رسیدگی به خواسته های کارگران وارد کارخانه شده اند، اما پس از گذشت ساعتی معلوم شد کسانی که به شرکت آمده اند از نیروهای پلیس امنیت تهران هستند که با هدف ایجاد رعب و وحشت در میان کارگران و در هم شکستن اعتصاب غذای آنان وارد کارخانه شده اند. در همین حال، تعدادی از اعضای هیات مدیره نیز بطور ناگهانی وارد کارخانه شدند و طی نشستی تلاش کردند با نوشتن یک صورت جلسه و فرستادن تعدادی از کارگران به ناهارخوری و تهیه عکس و فیلم، پایان اعتصاب کارگران را اعلام کنند.

اما به رغم تمام این تهدیدها و شگردهای دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی و هیأت مدیره شرکت، اعتصاب غذای کارگران ادامه دارد. این دو شیوه، زور و فریب، چهره واقعی رژیم سرمایه داری اسلامی حاکم است و رابطه آن با طبقه کارگر را آشکار می کنند. وقتی سرمایه داران و دولت با مقاومت سازمان یافته کارگران مواجه می شوند، در مرحله اول با حربه سرکوب و فریب و گمراه سازی به میدان می آیند. این واقعیت به مبارزه کارگران حول مطالبات اقتصادی هم ماهیتی سیاسی و طبقاتی می بخشد. اعتراض یکپارچه کارگران آلومینیوم سازی اراک نمونه ای از اعتراضات و اعتصابات کارگری و فرودستان جامعه و روند رو به گسترش آن است که امروز در سراسر ایران علیه گرانی و تورم افسارگسیخته و فقر و فلاکت اقتصادی جریان دارد. تعمیق بحران اقتصادی و پیامد تحریم های بین المللی که خود محصول سیاست های رژیم جمهوری اسلامی هستند هزاران واحد صنعتی و تولیدی را در آستانه ورشکستگی، و صدها هزار کارگر را در معرض بیکاری قرار داده است.

در شرایط کنونی که جنبش کارگری ایران از ستون اصلی پیشروی خود مانند تشکل های توده ای و

بیش از چهل روز است که کارگران آلومینیوم سازی اراک با اعتصاب غذا و اعتراض مستمر علیه وضعیت فاجعه بار معیشتی و شرایط کاری، مطالبات خود را پیگیری می کنند. این مبارزه فراتر از مطالبه دستمزدهای عقب افتاده یا اصلاح یک آیین نامه محدود است و دفاعی بنیادی از حق حیات، کرامت انسانی و موجودیت کارگران محسوب می شود. کارگران بر چند محور اصلی بر حقوق خود تأکید کرده اند: بازنگری و اجرای طرح طبقه بندی مشاغل،



پرداخت منظم و به موقع دستمزدها، بازسازی و نوسازی تجهیزات فرسوده تولید برای جلوگیری از تعطیلی کارخانه، رعایت استانداردهای ایمنی کار، پایان دادن به فشارها و آزارهای مدیریت، خلع ید از سهامدار عمده بخش خصوصی که در صدد به ورشکستگی کشاندن این کارخانه بزرگ و کلیدی است. خواسته های کارگران ریشه در مناسبات سرمایه دارانه حاکم و سیاست های ضد کارگری رژیم جمهوری اسلامی دارد که امنیت شغلی کارگران را نابود و زندگی کارگران و خانواده های آنان را به مخاطره انداخته است.

در مواجهه با اعتصاب و اعتراض کارگران، رژیم جمهوری اسلامی و نمایندگان آن در کارخانه ها عمدتاً از دو تاکتیک استفاده می کنند: نخست، سرکوب مستقیم که شامل به کارگیری نیروهای امنیتی و پلیس برای ایجاد ترس و تهدید کارگران و متفرق کردن اعتصاب است؛ و دوم، در همکاری مستقیم با مدیریت کارخانه و دادن وعده های دروغین و اعلام پایان کاذب اعتصاب تلاش می کنند مقاومت و اتحاد و یکپارچگی کارگران را در هم بشکنند. در